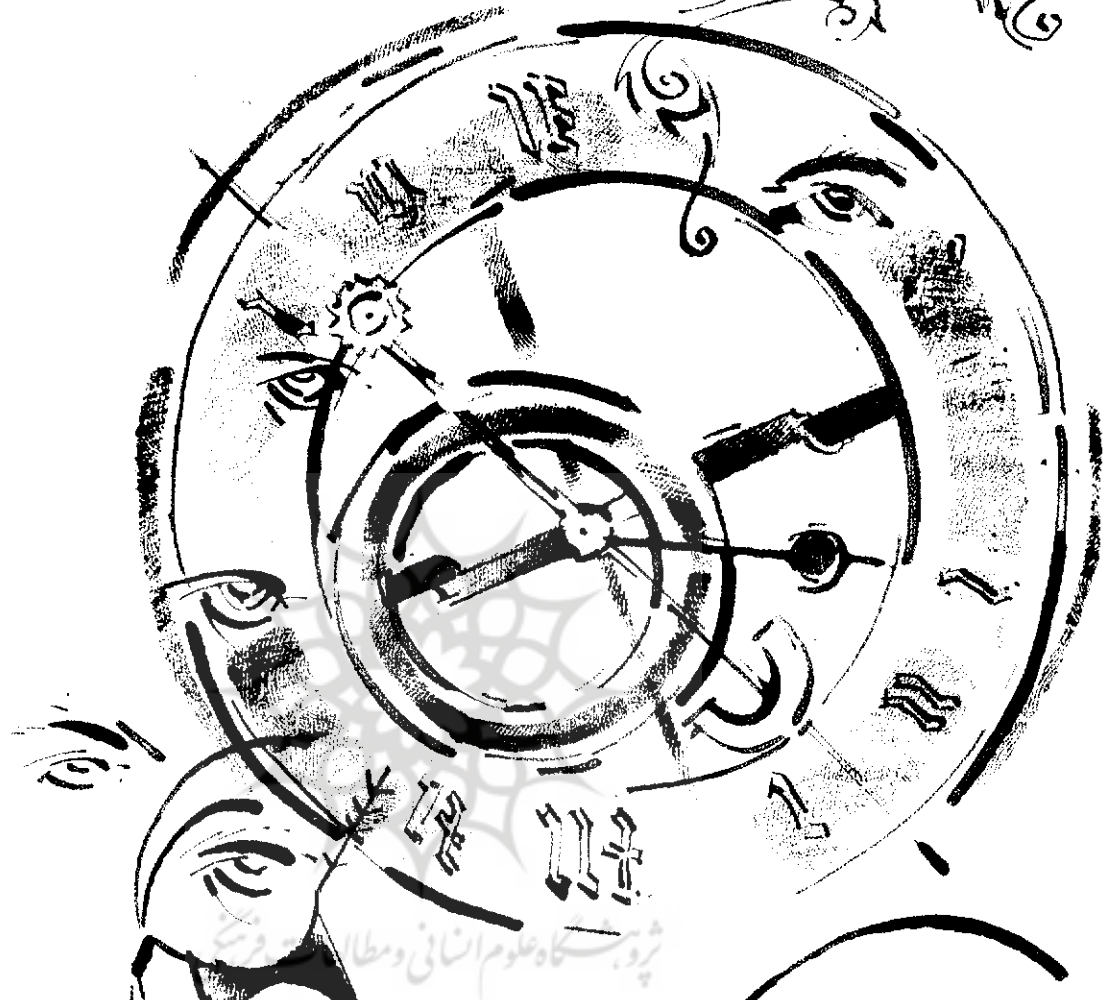
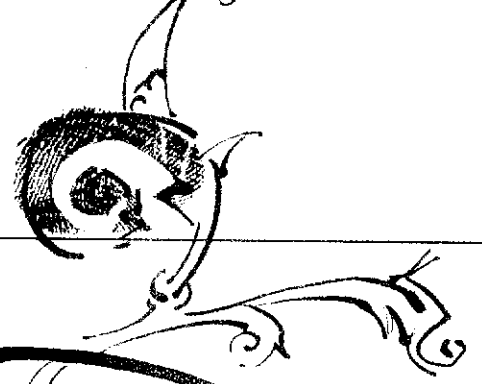




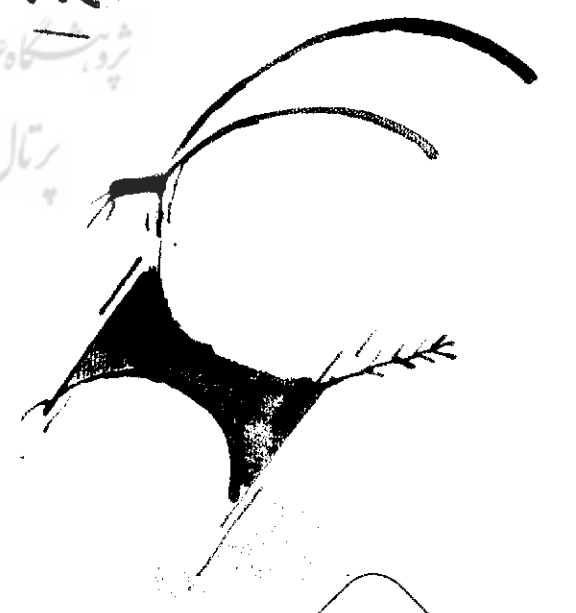
تاریخ



پڑوسیگاہ علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی

# تاریخ علاؤ الدین

رسول رضوی



## گروه تاریخ

### مقدمه

تاریخ هم‌چون آینه‌ای است که تجربیات تلخ و شیرین گذشته را به انسان امروز و آینده باز می‌تاباند و هرچه این آینه شفاف‌تر باشد، بهره‌برداری و پندگیری از آن نیز آسان‌تر خواهد بود.

تاریخ هر ملتی، نکات جالب توجهی را می‌توان یافت که عقاید و باورهای یک قوم یا یک حکومت را نشان می‌دهد. تاریخ اسلام نیز چنین نکات فراوانی دارد، ولی آن چه مهم به نظر می‌رسد، اندیشه مهدویت و فرجام‌گرایی برگرفته از آن است.

تاریخ مهدویت از اندک نکاتی است که همه فرقه‌ها و نحله‌های اسلامی در آن مشترک‌اند، اما هر کدام با نگاهی ویژه به آن پرداخته‌اند.

گروه تاریخ و مهدویت، با طرح مباحث و مطالب متفن و کارشناسی شده، به مسائل تاریخ مهدویت می‌پردازد تا ضمن تبیین گذشته تاریخ، چراغی فراسوی آینده برافروزد.

متناسب با برنامه‌های پیش‌بینی شده در آیین‌نامه، حوزه فعالیت این گروه عبارت است از: بررسی سیر تطور اندیشه مهدویت در حوزه تاریخ. به تعبیر دیگر، تمامی مباحث تاریخی در مورد مهدویت، اعم از دوره قبل از غیبت و دوره بعد از آن، حیطة کاری این گروه است.

سنت و قانون در حیطة علوم انسانی، از آن روی با هم متفاوت‌اند که سنت، بر اثر تکرار و با کثرت مشاهده از دیگر رفتارها جدا می‌شود و به شکل ضابطه و الگو درمی‌آید، اما قانون ضابطه و الگویی است که ابتدا وضع می‌شود و سپس تکرار و عملی می‌گردد. به گفته دیگر، سنت برآمده از رفتار انسان و موقعیت مکانی و زمانی است و احتمال دارد با تغییر رفتار دگرگون شود، یا از بین برود، اما قانون برآمده از شرایط نیست بلکه برای تغییر رفتار و وضعیت مقرر می‌شود.

بنابراین، برخلاف تصور عده‌ای، انسان مجبور به سنت‌های تاریخی نیست و با شناخت آنها می‌تواند خود را از جبر ناشی از آنها برهاند.

با این مقدمه، می‌توان نتیجه گرفت که حوادث و وقایع قبل از ظهور نیز که احادیث آنها را «علائم الظهور» نامیده‌اند، دو نوع هستند: علائم الظهور جزئی و شخصی که به سنت‌های تاریخی ربطی ندارند و آنها را علائم الظهور حتمی می‌نامند، و علائم الظهور کلی و اجتماعی که نتیجه سنت‌های تاریخی‌اند و در اصطلاح به آنها علائم الظهور غیرحتمی می‌گویند.

همان‌گونه که انسان‌ها با شناخت سنت‌ها مجبور به آنها نمی‌شوند، با شناخت علائم الظهور غیرحتمی نیز در برابر آنها مقهور نخواهند گشت؛ با شناخت و انتخاب صحیح علاوه بر تغییر در حوادث قبل از ظهور، در تعجیل یا تأخیر ظهور نیز می‌توان تأثیر گذارد. به گفته دیگر، علائم الظهور غیرحتمی نه تنها انسان را مجبور نمی‌سازند بلکه دایره انتخاب را می‌گسترانند.

به نظر می‌رسد، تنها با کندوکاو درباره ارتباط سنت‌های تاریخی و علائم الظهور غیرحتمی، به چرایی و علت عدم تعیین وقت برای ظهور امام مهدی عج، پیش‌نیاز به امام غایب و عدم وقوع برخی از علائم الظهور، می‌توان پی برد.

از آن جا که انسان موجودی مدنی و دارای اجتماع و جامعه است، تاریخ دارد؛ می تواند کار کردها و تجارب گذشته خود را به نسل آینده، انتقال دهد و ضمن حفظ دست آوردهای خویش از تکرار کارهای بی نتیجه و رفتن به راههای بسته اجتناب ورزد و راههای جدید را بیازماید. همگان، وجود جامعه و تاریخ را پذیرفته اند و شبهه های درباره آن ندارند، اما این به معنای نداشتن سؤال از چگونگی و کیفیت تاریخ و جامعه نخواهد بود. بسیاری این سؤال را مطرح کرده اند که آیا جامعه و تاریخ، حقیقی، زنده و متحرک هستند و جامعه جدا از افراد تشکیل دهنده اش، شخصیت، قانون و نظام خاص خود را دارد، یا چیزی جز ترکیب افراد نبوده و جدا از افراد، شخصیت و استقلال ندارد؟

هر دو دیدگاه در میان صاحب نظران فلسفه تاریخ پیروانی دارد و هر یک برای گفتار خود استدلال هایی آورده اند، برخی چون هگل و مارکس، وجود چنین شخصیتی را می پذیرند و برای تاریخ مراحل گوناگونی ترسیم می کنند و برخی نیز اصل چنین امری را نمی پذیرند. این نزاع به گونه های دیگر نیز رخ می نماید؛ عده ای روی دادهای قانون مند را موضوع علوم طبیعی می دانند و علوم انسانی را مسئول رسیدگی به روی دادهای بی همتا یاد می کنند و معتقدند تاریخ را نمی توان قانون مند شمرد بلکه باید آن را مجموعه ای از روی دادهای بی همتا دانست و در مقابل، عده ای همتایی روی دادها را نسبی برمی شمردند و روی دادهای موضوع علوم طبیعی و علوم انسانی را همانند و همتای یکدیگر می دانند، اما آنان همتایی را نسبی یاد می کنند؛ هر قدر این همتایی ها افزون شود، قانون مندی نیز ظهور و بروز بیشتری می یابد.

جامعه شناسان تمدن ها، با اندکی فاصله از بحث های مذکور، مطمئن از وجود معیارهای عام در روی دادهای تاریخی، اصل تعمیم را می پذیرند و معتقدند تمدن ها از الگوی خاصی پیروی می کنند و بدون آن که خود را در مباحث فلسفی درگیر سازند، با استقراء حوادث و اتفاقات تاریخی، می کوشند تا الگوها و معیارها، و با اندکی تسامح، قوانین حاکم بر آنها را بیابند، یعنی با بررسی سرگذشت اقوام و تمدن های گذشته، می کوشند تا ضمن ترسیم خط سیر حوادث به ظاهر پراکنده، آنها را نظم دهند و بعد از تحلیل چگونگی صعود و سقوط آنها، قواعدی را برای تحلیل حوادث حال و آینده بیابند.

البته کسانی نیز هستند که وجود الگو و معیار ثابت در حوادث تاریخی را نمی پذیرند و بر این باورند که با فرض وجود چنین معیارهایی، نمی توان از آنها برای پیش بینی آینده استفاده کرد.

پژوهندگان مسلمان، در مورد پاسخ قرآن به این سؤال که تاریخ و جامعه شخصیتی مستقل و قانون مند دارد یا خیر، به دو گروه تقسیم می شوند: برخی چون علامه طباطبایی و استاد مطهری معتقدند که جامعه علاوه بر افراد، شخصیت مستقلی دارد و قوانین خاصی بر جامعه و تاریخ حاکم است، و برخی دیگر نیز شخصیت داشتن جامعه و قوانین حاکم بر تاریخ را نمی پذیرند و آن را انکار می کنند.

علامه طباطبایی می نویسد:

قرآن کریم غیر از آن چه برای افراد هست، وجودی و عمری و کتابی و حتی شعوری و فهمی و عملی و اطاعتی و معصیتی برای اجتماع قائل است. مثلاً درباره عمر و اجل امتها می فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ...» و درباره درک و شعور هر امتی می فرماید: «رَبَّنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ...»

شهید مطهری نیز معتقد است:

جامعه از خود شخصیت و طبیعت و قانون و سنت دارد و بر طبق آن سنن کلی جریان می یابد و آن سنتها در ذات خود پیش رونده و تکاملی اند.<sup>۱</sup>

بیشتر تفاسیر معاصر نیز اصل شخصیت مستقل داشتن جامعه را قبول می کنند و مستندشان این آیه است:

وَمَنْ أَمَّكُمْ فَاتَّبِعُوا مَنَاسِكَ هَذِهِ سَاعَةَ وَمَنْ سَفَّهْتُمْ يَسُؤْكُمْ  
هر امتی سرآمدی دارد که چون آن برسد، لحظه ای عقب و جلو نمی افتد.



## اهداف

۱. طرح بحث کامل تاریخی از منظرهای مختلف در باب مهدویت؛
۲. نهادینه کردن معارف و مفاهیم تاریخی راجع به مهدویت؛
۳. بهره‌برداری از گذشته تاریخی، برای چشم‌انداز جامعه مهدوی در جوامع اسلامی؛
۴. بررسی و ریشه‌یابی ریزش‌ها و رویش‌ها در مسئله مهدویت؛
۵. پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه در زمینه تاریخ مهدویت.

## برنامه‌ها

برای اجرایی کردن اهداف مورد نظر گروه، برنامه‌های زیر اجرا خواهد شد:

۱. موضوع‌شناسی تاریخ مهدویت؛
۲. شناسایی و نقد منابع تاریخ مهدویت؛
۳. تهیه و تدوین کتب درسی؛
۴. تدوین مقالات تخصصی و نیمه‌تخصصی در تاریخ مهدویت؛
۵. برنامه‌نویسی آموزشی برای مقاطع و دوره‌های مختلف؛
۶. برگزاری سلسله نشست‌ها و همایش‌های علمی - تخصصی در موضوع تاریخ مهدویت؛
۷. شناسایی، جذب و پرورش پژوهش‌گران متخصص در این زمینه؛
۸. نقد و بررسی کتب منتشر شده در موضوع مهدویت و تاریخ؛
۹. آماده‌سازی بسترهای متناسب برای ایجاد ارتباط و تعامل با سایر مراکز علمی؛
۱۰. همکاری با سایت و مجلات و سایر بخش‌های پژوهش‌کده؛
۱۱. راهنمایی و مشاوره برای طلاب و دانشجویان برای تدوین پایان‌نامه در مباحث تاریخ مهدویت.

## بایسته‌های پژوهشی

۱. بررسی اندیشه مهدویت در تأسیس حکومت‌های سیاسی اسلامی؛

آیات دیگری با این مضمون در قرآن ذکر شده که همگی بر اجل داشتن امت‌ها دلالت می‌کنند.<sup>۴</sup> طبق نظر علامه و برخی دیگر از مفسران معاصر، این اجل غیر از اجل تک افراد است.<sup>۵</sup> علامه طباطبایی در این مورد می‌نویسد:

هر امتی حیاتی اجتماعی و رای حیات فردی که مخصوص تک تک افراد است، دارد و حیات اجتماعی هر امتی از بقا و عمر آن مقداری دارد که خدای سبحان برایش مقرر کرده است.<sup>۶</sup>

پیروان این دیدگاه، آیات متعددی را که درباره اقوام و امت‌ها سخن می‌گویند، از دیگر دلایل اعتقاد خود به شمار می‌آورند و به دنبال آن، از قانون‌مند بودن تاریخ دفاع می‌کنند

از سوی دیگر گروهی معتقدند که جامعه، و رای تک تک افراد، وجود و شخصیتی ندارد و نمی‌تواند غیر از زندگی و مرگ افراد، اجل دیگری داشته باشد. شهید صدر در این زمینه می‌نویسد:

ما برای جامعه و رای افراد: حسن، تقی، رضا هیچ مفهومی قائل نیستیم. ما هیچ اصلاتی و رای این افراد برای جامعه نمی‌شناسیم.<sup>۷</sup>

با وجود این اختلاف در شخصیت داشتن یا نداشتن جامعه و تاریخ، همگان باور دارند که قرآن سنت‌هایی را معرفی کرده و انسان‌ها را به استفاده از آنها فرمان داده است.

نظری اجمالی به قرآن کریم می‌رساند که این کتاب آسمانی به یک رشته قوانین تکوینی و تشریحی مشترک بین همه جامعه‌ها قائل است. و از دیدگاه قرآنی، وجوه اشتراک تکوینی‌ای بین گذشتگان و آیندگان هست که عبرت‌اندوزی و پندآموزی آیندگان را از سرشت و سرنوشت گذشتگان امکان‌پذیر و سودمند می‌سازد...<sup>۸</sup>

اما بر سر این که بتوان از این امور قانون‌هایی برای پیش‌بینی و پیش‌گویی آینده ساخت، نزاع است، زیرا از دیدگاه برخی از پژوهندگان مسلمان،

صرف آگاهی از یک قانون علمی، قدرت پیش‌بینی نمی‌بخشد، چرا که یک قانون علمی بیش از این نمی‌گوید که اگر شرطی تحقق یابد، مشروط آن نیز محقق خواهد شد. باید از طریقی دیگر بدانیم که شرط مورد نظر تحقق می‌یابد تا بتوانیم پیش‌بینی کنیم که شروط مورد انتظار محقق خواهد شد.<sup>۹</sup>

بنابراین، برای دست یافتن به دیدگاه قرآن درباره وجود یا عدم سنت‌های حاکم بر تاریخ و جامعه‌های انسانی و امکان داشتن یا نداشتن استفاده از این سنت‌ها برای پیش‌بینی آینده انسان و جامعه‌های انسانی و همچنین کشف رابطه این گونه پیش‌بینی - ها با علائم‌الظهور یاد شده در منابع دینی، ابتدا باید سنت‌های تاریخی و پیش‌بینی‌ها (علائم‌الظهور) را تعریف کنیم تا بتوانیم ارتباط این سنت‌ها را با نشانه‌های ظهور و چگونگی تأثیرشان در وقوع یا وقوع نداشتن آن علائم‌الظهور بررسی نماییم.

## تعریف سنت‌های تاریخی

از بررسی معانی گوناگونی که برای کلمه «سن» در کتاب‌های لغت بیان شده، به دست می‌آید که در زبان عرب به تراش خورده و همچنین چیزی که بر آن کاری انجام گرفته و زواید آن برداشته شده و جوهر و اصل آن نمایان گشته، «سُنّه» و «سَن» اطلاق می‌شود. به تعبیر دیگر، هم پیراستن و هم چیز پیراسته شده را که جوهره و ذات آن ظاهر شده باشد، «سُنّه» می‌نامند.<sup>۱۱</sup> بر همین اساس، به راه نیز که بر اثر رفت و آمد مردم از دیگر قسمت‌ها صاف‌تر و نمایان‌تر می‌شود، «سُنّه» می‌گویند. همچنین به اصل، قاعده و قانون هم «سُنّه» گفته می‌شود<sup>۱۲</sup>، زیرا اینها همگی ضوابطی هستند که به دلیل تجربه به دست آمده و ظاهر شده‌اند. برای مثال، آیین‌هایی که مردم در عروسی‌ها یا عزاداری‌ها انجام می‌دهند، ضوابطی هستند که به دلیل تکرار، شکل، ظهور و نمود یافته‌اند و ضابطه‌مند شده و از سایر رفتارها جدا و قابل تشخیص گشته‌اند. به این دلیل، به این نوع ضوابط «سنت» می‌گویند.

با توجه به این تعریف، تفاوت سنت با قانون در حیطه علوم انسانی در این نکته خواهد بود که سنت بر اثر تکرار و با کثرت مشاهده از سایر رفتارها جدا شده و به شکل ضابطه و الگو در می‌آید. اما قانون، ضابطه و الگویی است که ابتدا وضع می‌شود و سپس تکرار و عملی می‌گردد. به تعبیر دیگر، سنت محصول رفتار انسان و موقعیت مکانی و زمانی است و احتمال دارد با تغییر آن و رفتار تغییر کرده و یا از بین برود، اما قانون محصول شرایط نیست بلکه برای تغییر رفتار و وضعیت مقرر می‌شود.<sup>۱۳</sup> اصطلاح قانون جز در علوم انسانی، در علوم طبیعی و مباحث جبر، ریاضی، فیزیک و همه اموری که علیت محض میان آنها برقرار است و سخنی از اختیار نیست، به کار می‌رود، اما هر کجا علاوه بر بحث علت و معلول از فاعل مختار و همچنین غایت و علت غایی سخن به میان آید، بیشتر از اصطلاح «سنت» استفاده می‌شود و چنین می‌رساند که قوانینی بر جامعه‌های انسانی حاکم هستند که خداوند براساس آن رفتار می‌کند؛ چنان که می‌فرماید:

فَدَخَلْتُ مِنْ قَبْلِهِمْ سِنًا فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ السَّادِقِينَ ﴿١٤﴾  
پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت. پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب-کنندگان چگونه بود.

برای مثال، در سوره اسراء هلاک شدن قومی که پیامبر خود را از بلادشان بیرون می‌کنند، از سنن الهی می‌شمارد و می‌فرماید:

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَكْفِرُوا بَكَ مِنَ الْأَرْضِ لَوْلَا أَنْ نَرْسُلَ رَسُولًا وَإِنَّا لَلْغَالِبُونَ خَالِقِي الْأَرْضِ ﴿١٥﴾  
فَلَمَّا كَانَتْ مِنْ قَبْلِهَا لَمَّا قِيلَ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ...  
و نزدیک بود تو را از این سرزمین بلغزانند، تا از آن بیرونت کنند و هر گاه چنین می‌کردند، پس از تو جز مدت کمی باقی نمی‌ماندند. این سنت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.

قرآن کریم ضمن بیان این که جوامع انسانی در بستر تاریخ پیرو سنن الهی بوده‌اند، همگان را به دریافت و درک این سنت‌ها تشویق می‌کند و در بیش از دوازده آیه اصرار می‌ورزد که در زمین سیر کنند تا عاقبت اقوام و جامعه‌های گذشته را ببینند<sup>۱۶</sup> و ضمن درک و استنباط سنن الهی که از دیدن سرنویشت اقوام گذشته به دست می‌آورند، برای سعادت خود و رسیدن به کمال، از این سنت‌ها استفاده کنند.

از این رو، برای به دست آوردن سنت‌های الهی چاره‌ای جز بررسی تاریخ و البته تاریخ اقوام و جامعه‌های گذشته نیست و می‌توان با تجسس و مشاهده تاریخ و سرگذشت جوامع بشری، ضوابط و سنت‌هایی را به دست آورد که از آن به سنت‌های تاریخی تعبیر می‌شود. این سنت‌های تاریخی از دیدگاه قرآن خصوصیتی هم‌چون عمومیت، کلیت و استثنا ناپذیر بودن را دارا هستند، چرا که می‌فرماید:



۲. بررسی منابع در مورد مهدویت در ادوار مختلف تاریخ؛
۳. بررسی نقش مهدویت در به وجود آمدن قیامها و جنبش‌های مردمی؛
۴. بررسی نقش مهدویت در تأسیس فرقه‌ها و نحله‌های عقیدتی؛
۵. بررسی آسیب‌شناسی مهدویت در تاریخ اسلام؛
۶. بررسی مسئله انتظار، آیین‌ها و مراسم‌های آن در میان اقوام و مناطق مختلف؛
۷. بررسی اندیشه مهدویت در گزارش‌های مؤلفان؛
۸. سیر تاریخی روی کرد ملل غیرمسلمان به مسئله مهدویت؛
۹. بررسی و ریشه‌یابی علل پیدایش متمدیان و مدعیان مهدویت در تاریخ اسلام؛
۱۰. بررسی چگونگی پرداختن مورخان و فلاسفه تاریخ به مسئله فرجام‌گرایی و آینده پژوهی.

## بایسته‌های پژوهشی

۱. کلیات:
  - (الف) منابع و مشکلات تحقیق در مسئله مهدویت؛
  - (ب) روش تحقیق در منابع تاریخی مهدویت.
۲. از بعثت پیامبر اسلام ﷺ تا آغاز غیبت صغرا (۶۲۰ - ۳۱ ه. ق)؛
  - (الف) مهدویت در قرآن کریم؛
  - (ب) مهدویت در بیان پیامبر ﷺ (۳۱ - ۱۰ ه. ق)؛
  - (ج) مهدویت در دوره خلفای سه گانه (۵۳ - ۴۱ ه. ق)؛
  - (د) مهدویت در احادیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام (۴ - ۵۳ ه. ق)؛
  - (ه) مهدویت در عصر بنی‌امیه (۲۳۱ - ۴۱ ه. ق)؛
  - (و) مهدویت در احادیث ائمه از امام حسن علیه السلام تا امام باقر علیه السلام (۴۱ - ۴۰ ه. ق).
۳. نقش اندیشه مهدویت در قیام‌های ضد بنی‌امیه و ایجاد فرقه‌های جدید:
  - (الف) کیسانیه (پیروان مختار بن ابی‌عبیده ثقفی که به امامت محمد حنفیه قاتل بودند)؛
  - (ب) زیدیه (پیروان زید بن علی بن حسین علیه السلام معروف به زید شهید)؛

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾  
 هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾  
 این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییر نخواهی یافت.

وجود سنت‌های عام و استثنا ناپذیر، برخی را بر این گمان داشته که این سنت‌ها آزادی و اختیار انسان را سلب می‌کند و انسان‌ها مجبور و مقهور آن هستند. اما این سخن صحیح به نظر نمی‌رسد و وجود چنین سنت‌هایی نه فقط عامل جبر نیست، بهترین وسیله برای رسیدن انسان به آزادی و اختیار است. آیات قرآنی با بیان شیوای خود، به وجود آمدن هرگونه جبری در اثر سنت‌های تاریخی را مردود شمرده‌اند و با تشویق انسان‌ها به تأمل در سرنوشت اقوام و به دست آوردن سنت‌های تاریخی حاکم بر جوامع انسانی، دایره انتخاب و اختیار آنها را توسعه می‌دهد. قرآن می‌فرماید:

﴿قَدْ سَرَّوْا فِي الْأَرْضِ نَحْمُ الظُّرُوفَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾  
 بگو روی زمین گردش کنید سپس به سرانجام تکذیب‌کنندگان بنگرید.

در حقیقت، آیه به عبرت آموزی از اقوام گذشته سفارش می‌کند تا آن‌گاه سرنوشت خود را تغییر دهند. پس هم‌چنان که کشف قوانین علوم طبیعی (برای مثال جوشیدن آب در صد درجه) سبب مجبور گشتن انسان نمی‌شود، کشف سنت‌های تاریخی نیز به جبر نمی‌انجامد بلکه انسان را از عاقبت راست یا کج‌روی آگاه می‌سازد و انتخاب را برایش آسان می‌کند. البته عاقبت‌نمایی کارها را نمی‌توان اجبار و سلب آزادی نامید. علاوه بر مطلب فوق، قرآن حق انتخاب و آزادی در گزینش از سنت‌های الهی را می‌داند و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾  
 خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه در خودشان است، تغییر دهند.

یعنی خود آزادی و حق انتخاب جامعه و اقوام یکی از سنت‌های الهی است و جوامع مجبور و مقهور نیستند. اگر ستم‌کاری و ظلم را انتخاب کردند، هلاکت نتیجه آن خواهد بود. در این باره می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَا بِمَا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ مِرًا وَمَا أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا لِأَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ لَوْ كَانُوا لِيَوْمَئِذٍ لَّا يَخْتَارُونَ﴾  
 و ما اهل این آبادی‌ها را به علت ستمگری‌شان هلاک ساختیم و برای هلاکشان سر آمدی قرار دادیم.

ولی اگر نیکی و راستی را انتخاب کنند، رحمت و برکت به دنبال خواهد داشت، چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَأَلْوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مِنْهَا، وَغَرَابَاطًا﴾  
 و این‌که اگر آنها در راه استقامت و رزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم.



بنابراین، سنت‌های تاریخ عامل جبر نیست، بلکه اختیار را می‌افزایند؛ ماجرای قوم حضرت یونس علیه السلام بهترین دلیل بر این ادعاست. براساس یکی از سنت‌های تاریخی قرآن، خداوند برای هدایت جوامع و اقوام پیامبرانی می‌فرستد؛ اگر آنان اطاعت نکردند، بر آنها عذاب نازل می‌کند:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾<sup>۱</sup>

ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، پیامبرانی فرستادیم و آنها را با رنج و ناراحتی مواجه ساختیم، شاید خضوع کنند و تسلیم شوند.

هم‌چنین در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا آيَةً لِّقَوْمٍ فَتَوَلَّوْا بَعْدَهَا فَأَنبَأُوا رَسُولَهُمْ فَأَنكَرُوا بَعْدَ الْبَرَاءَةِ الَّتِي بَعَثُوا فِيهِمُ الرُّسُلَ بَلَّغُوا آيَاتِنَا وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>۲</sup>

برای هر امتی رسولی است. هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آنها داوری می‌شود و ستمی به آنها نخواهد شد.

قوم یونس علیه السلام نیز یکی از این اقوام بود که خداوند حضرت یونس را برای هدایت آنها فرستاد، ولی آنها اطاعت نکردند. از این‌رو، نشانه‌های نزول عذاب آشکار شد. اما پیش از نزول عذاب، آنان از کردار خود پشیمان شدند و توبه نمودند. به همین دلیل، عذاب الهی از ایشان بازداشته شد، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا كُنَّا فَرِيَّةً آمَنَتِ قَوْمُهُمَا إِيمَانًا إِلَّا قَوْمٌ يُّوسُفُ لَمَّا آمَنُوا كَتَفْنَا عَنْكُمُ عَذَابَ الْاٰخِرَةِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ اِلٰى حِينٍ﴾<sup>۳</sup>

چرا هیچ یک از شهرها و آبادی‌ها جز قوم یونس ایمان نیاوردند که به حالشان مفید باشد. هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برداشتیم و تا مدت معینی آنها را بهره‌مند ساختیم.

در این واقعه، وقوع عذاب که جزای تکذیب رسول بود، به دلیل تغییر در شرط تحقق نیافت، یعنی بنابر سنت الهی، میان شرط (تکذیب پیامبران) و جزا (نزول عذاب)، رابطه علت وجود دارد، ولی توبه قوم باعث شد شرط از بین برود و با زایل شدن شرط، جزا هم تحقق نیابد. پس انسان با اطلاع یافتن از رابطه علت و معلولی میان حوادث که اصطلاحاً سنت نامیده می‌شود، در گزینش و انتخاب‌های خود آزادی بیشتری می‌یابد و جهل به این روابط او را مجبور و مقهور می‌سازد.

با قبول وجود رابطه علت و معلولی میان پدیده‌های اجتماعی، می‌توان گفت در صورت تحقق علت، وقوع معلول نیز پیش‌بینی شدنی است و همین پیش‌بینی هم موجب گسترش دایره انتخاب انسان می‌شود، اما آیا از دیدگاه قرآن پیش‌بینی آینده با تکیه بر این سنت‌ها امکان دارد و خود قرآن آینده را پیش‌بینی کرده است؟

برای پاسخ به این سؤال باید گفت که قرآن درباره آینده دو گونه سخن گفته است: گونه اول که می‌توان از آن به «پیش‌گویی» تعبیر کرد، به صورت گزاره فعلیه قطعیه از وقوع حادثه‌ای در آینده خبر می‌دهد، مانند این که می‌فرماید:

﴿غَلَبَتِ السُّرُومُ﴾: ﴿فِي اَلْاَرْضِ وَفَمِنْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾: ﴿فِي بَعْضِ سِنِينَ...﴾<sup>۴</sup>

رومیان مغلوب شدند، در سرزمینی نزدیک، اما آنان پس از مغلوب شدن به زودی غلبه خواهند کرد در چند سال....

در این آیه که به صورت قضیه جزئیه آمده، درباره امری جزئی پیش‌گویی شده است و خداوند از حادثه‌ای در آینده نزدیک خبر داده و این پیش‌گویی هم واقع شده است.

گونه دوم که می‌توان از آن به «پیش‌بینی» تعبیر کرد، به این صورت است که قرآن قواعد کلی را بیان کرده که در اصطلاح، سنن الهی و سنت‌های حاکم بر جامعه و انسان نامیده می‌شوند و انسان‌ها باید این سنت‌ها را بر



ج) سراجیه (پیروان حسان بن سراج که پندارند محمد بن حنفیه در کوه‌های رضوی مرده است و سرانجام زنده شود و بر مردمان مبعوث گردد)؛

د) کنانیه (از فرقه‌های کیسانیه و پیروان عامر بن وائل کنانی)؛

هـ) کربیه (از فرقه‌های کیسانیه و پیروان ابوکرب ضریر)؛

و) حاصریه (فرقه‌ای از غلات که معتقدند پس از حضرت امام باقر علیه السلام پسر او زکریا امام است و او در کوه «حاصر» مخفی شده تا اذن خروج برسد)؛

ز) باقریه (گروهی از شیعیان که به رجعت امام محمد باقر علیه السلام معتقد بودند)؛

ح) قتیبیه (می‌گویند امام باقر علیه السلام زنده است و هرگاه بخواهد ظهور خواهد کرد)؛

ط) مغیره (پیروان مغیره بن سعید عجلی کوفی).

۴. مهدویت در عصر بنی عباس:

الف) مهدویت در احادیث ائمه از امام صادق علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام (۶۲ - ۱۱۴ هـ. ق)؛

ب) بنی عباس و سوءاستفاده از اندیشه مهدویت؛

ج) نقش اندیشه مهدویت در قیام‌های ضد بنی امیه و ایجاد فرقه‌های محمدیه (قیام نفس زکیه)، قیام معاویه بن عبدالله و طرفداران وی، جعفریه، ناووسیه، محمدیه (پیروان محمد فرزند امام علی علیه السلام که در زمان حیات پدر از دنیا رفت. آنان می‌گویند او نمرده و اوست قائم مهدی)، سمعییه (پیروان سمیع بن محمد بن بشیر کوفی)، اسماعیلیه، واقفیه؛

د) زمینه‌سازی معصومان برای ورود به عصر غیبت؛

هـ) کتاب‌های تألیف شده درباره مسئله غیبت قبل از آغاز غیبت.

۵. زندگی امام مهدی علیه السلام دوره غیبت صغرا (۹۳۳ - ۲۶۰ هـ. ق)؛

الف) ولادت؛

ب) نام‌ها و القاب؛

ج) کودکی؛

د) خصوصیات جسمانی.

۶. اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی دوران آغاز غیبت صغرا؛

مصادیق تطبیق دهند و آینده را پیش‌بینی کنند. این سنت‌ها به صورت قضیه شرطیه بیان شده‌اند، یعنی دو حادثه اجتماعی و تاریخی و یا دو موضوع اجتماعی و طبیعی به هم مربوط گشته‌اند، به طوری که هرگاه پدیده اول تحقق پیدا کند، تحقق پدیده دوم قطعی و الزامی خواهد بود، اما در این که پدیده اول به وقوع می‌پیوندد یا خیر، و در صورت وقوع، زمان آن چه هنگام خواهد بود، سخنی نمی‌گوید. این گونه قضایای شرطیه را می‌توان در آیات زیر جست‌وجو کرد.

وَأَنذِرُوا أُمَّمَاتِكُمْ عَلَى الْكُفْرِ وَالشِّكْكِ إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الْمُرْسَلُونَ

و این که اگر آنها در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرایشان می‌کنیم.

وَإِنَّمَا أَرَادُوا أَن كُفِّرُوا بَعْدَ ذَلِكَ فَأَنزَلْنَا لَهُمْ الظُّلُمَاتِ كُلَّ ظُلْمٍ أَعْمَى فَاصْبِرُوا وَأَنْتُمُ الْمُهْتَمُونَ

و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست دستورهای خود را برای مترفین آن‌جا بیان می‌کنیم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را به شدت در هم می‌کوبیم.

وَنَسُفُ الْوَالِدِ وَالْذَّوْلِ أَكْبَرُ ذُنُوبِكُمْ وَتَوَالِدٌ ذَا مِرْيَةٍ وَلِدٌ فَاكِرٌ غَائِبٌ

و اگر اهل آبادی‌ها ایمان می‌آورند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم...

وَأَنذِرُوا أُمَّمَاتِكُمْ عَلَى الْكُفْرِ وَالشِّكْكِ إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الْمُرْسَلُونَ

این آبادی‌هایی است که ما آنها را هنگامی که ستم کردند، هلاک کردیم...

این آیات سنت‌های الهی را بیان می‌کنند و نشان می‌دهند که در صورت ایمان آوردن امت‌ها، به آنها نعمت داده خواهد شد و در صورت ظلم، هلاکت به سراغشان می‌آید، یعنی مشخص می‌سازند که در صورت تحقق مقدم، تالی هم تحقق خواهد یافت و اگر مقدم محقق نشود، تالی نیز وقوع نمی‌یابد و ما از رفع تالی می‌توانیم به رفع مقدم پی ببریم. اما با تکیه صرف بر این سنت‌ها، نمی‌شود حوادث آینده را پیش‌بینی کرد و درباره آینده سخنی گفت، مگر این که بتوان شرط را بر حوادث جاری تطبیق داد و منتظر ظهور جزا ماند. به تعبیر دیگر، با تکیه بر سنت‌های تاریخی، مقدم و تالی روشن می‌شود، اما تعیین رفع یا وضع مقدم کاری سخت و دشوار می‌نماید. اگر قرآن به تحقق مقدم اشاره کرده باشد، می‌توان با اطمینان گفت که درباره چیزی خاص در آینده چنان اتفاقی خواهد افتاد. برای مثال، به سرنوشت قوم بنی‌اسرائیل می‌توان اشاره کرد که می‌فرماید:

وَأَنذِرُوا أُمَّمَاتِكُمْ عَلَى الْكُفْرِ وَالشِّكْكِ إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الْمُرْسَلُونَ

و این که اگر آنها در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرایشان می‌کنیم.

ما به بنی‌اسرائیل در کتاب اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد



خواهید کرد و برتری جویی بزرگی خواهید نمود. هنگامی که نخستین وعده فرارسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی انگیزیم. [ایشان] خانه‌ها را جست‌وجو می‌کنند و این وعده‌های قطعی است.

فساد یک قوم، طبق سنت‌های الهی باعث هلاکت آن قوم می‌شود و خداوند از تحقق مقدم یعنی فساد قوم بنی‌اسرائیل خبر می‌دهد. پس نتیجه آن نیز که هلاکت آنهاست، تحقق خواهد یافت. بنابراین، از راه‌های پیش‌بینی وقوع تالی، اذعان به تحقق مقدم است که قرآن به آن اشاره فرموده است. اما راه دیگر برای اطلاع از تحقق یافتن یا نیافتن مقدم، اثبات دوره‌ای بودن حوادث و اتفاقات تاریخ است که در هر دوره‌ای تکرار می‌شوند. در مطالب قبلی گفته شد که خداوند انسان‌ها را به سیر بر روی زمین و عبرت گرفتن از سرنوشت اقوام گذشته دعوت می‌کند.<sup>۳۱</sup> این دعوت امکان تکرار و ادواری بودن حوادث تاریخی را نشان می‌دهد، اما نمی‌توان با استناد به آن، وقوع آن را ثابت کرد. به همین دلیل، باید به آیاتی مراجعه کرد که سرگذشت اقوام گذشته را بیان کرده‌اند. از بررسی این آیات که در سوره‌های مختلف ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که همه آنها مراحل مشخص و ادواری را پیموده‌اند و از سر گذرانده‌اند. این مراحل و ادوار از دیدگاه‌های متفاوتی تقسیم می‌پذیرند و در صورت تطبیق و مقایسه تاریخ اقوامی چون عاد، ثمود، لوط، نوح، شعیب، رس و دیگران، می‌توان سنت‌های حاکم را کشف کرد، ولی بنابر دیدگاهی، چهار مرحله در تاریخ این اقوام تکرار شده است.

#### ۱. فرستاده شدن پیامبر برای هدایت مردم:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصُّلُوبَ إِنَّهُم كَفَرُوا بِآيَاتِنَا فَحَقَّ عَلَيْنَا لُعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أُولَئِكَ فَجَرْنَا فِي الْأَفْئَاتِ فَكُفِرُوا فِيهَا فَأَسَدِدُ الْعَيْنَ لَكَ فَلا تُبْصِرُ وَلِلَّهِ الْغَنَاءُ الْعَظِيمَةُ  
ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید. خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت....

#### ۲. امتحان و آزمایش که همه اقوام دچار آن می‌شوند:

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْيَانَ الْوَهْدَانِ الْوَهْدَانَ وَجَعَلْنَاهُ نَجْمًا فِي السَّمَوَاتِ لَقْيَانُ فِي عَشْرَةِ آيَاتٍ فَكَفَرَ بِهَا فَاخْرَجْنَاهُ مِمَّا كَانَتْ فِيهَا رَأْسَهُ فَأَخْبَثَ آنَا فِي الْغَوَاةِ فَكُفِرُوا فِيهَا فَأَسَدِدُ الْعَيْنَ لَكَ فَلا تُبْصِرُ وَلِلَّهِ الْغَنَاءُ الْعَظِيمَةُ  
به یقین در اموال و جان‌های خود، آزمایش می‌شوید....

#### در آیه‌ای دیگر گفته شده:

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْيَانَ الْوَهْدَانَ وَجَعَلْنَاهُ نَجْمًا فِي السَّمَوَاتِ لَقْيَانُ فِي عَشْرَةِ آيَاتٍ فَكَفَرَ بِهَا فَاخْرَجْنَاهُ مِمَّا كَانَتْ فِيهَا رَأْسَهُ فَأَخْبَثَ آنَا فِي الْغَوَاةِ فَكُفِرُوا فِيهَا فَأَسَدِدُ الْعَيْنَ لَكَ فَلا تُبْصِرُ وَلِلَّهِ الْغَنَاءُ الْعَظِيمَةُ  
آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی آن‌که حوادثی هم‌چون حوادث گذشتگان به شما برسد؛ همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آنها رسید....

بنابراین، آزمایش امت‌ها از مراحل مهم به شمار می‌رود که در امت اسلام هم تکرار شده است.

#### ۳. استدراج و املی که بنابراین، خداوند اقوام و انسان‌هایی را که در مرحله آزمایش راه ضلالت را برگزیدند، مهلت می‌دهد و به تدریج به سوی عذاب می‌کشاند:

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْيَانَ الْوَهْدَانَ وَجَعَلْنَاهُ نَجْمًا فِي السَّمَوَاتِ لَقْيَانُ فِي عَشْرَةِ آيَاتٍ فَكَفَرَ بِهَا فَاخْرَجْنَاهُ مِمَّا كَانَتْ فِيهَا رَأْسَهُ فَأَخْبَثَ آنَا فِي الْغَوَاةِ فَكُفِرُوا فِيهَا فَأَسَدِدُ الْعَيْنَ لَكَ فَلا تُبْصِرُ وَلِلَّهِ الْغَنَاءُ الْعَظِيمَةُ  
اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می‌کنند، واگذار! ما آنان را از آن‌جا که نمی‌دانند، به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم و به آنها مهلت می‌دهم، چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است.



الف) ممالک شرق اسلامی؛

ب) ممالک غرب اسلامی.

۷. ملاقات کنندگان با امام زمان (عج) در دوره غیبت

صغرا؛

الف) ملاقات در دوره اختفاء؛

ب. ملاقات گروهی؛

ب. ملاقات فردی.

ب) ملاقات در دوره غیبت صغرا.

۸. نهاد و کالت؛

الف) پیشینه و کالت؛

ب) و کالت در دوره غیبت صغرا؛

ج) نحوه ارتباط امام 4 با و کالت؛

د) کارکرد و کیلان.

۹. نیابت خاصه؛

الف) نواب اربعه: (ابوعمر و عثمان بن سعید عمروی،

ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمروی، ابوالقاسم

حسین بن روح نوبختی، ابوالحسن علی بن محمد

سمری)؛

ب) نحوه ارتباط با نواب؛

ج) مدعیان نیابت: (حسن شریعی، محمد بن نصیر

نمیری، احمد بن هلال عبرتایی، محمد بن علی بن

بلال، حسین بن منصور حلاج، شلمغانی (ابن ابی العزاقر)،

ابودلف کاتب، محمد بن احمد بغدادی، محمد بن فرات بن

احنف قمی، ابوعبدالله احمد بن محمد بن سیار، علی بن

حسکه، حواری قمی، قاسم شعرانی یقطینی قمی، اسحاق

احمر، باقطنی و ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان بن

سعید بغدادی).

۱۰. فرقه‌های به وجود آمده در دوره غیبت صغرا؛

الف) حلاجیه (پیروان ابوعبدالله حسین بن منصور

حلاج)؛

ب) بلالیه (پیروان ابوطاهر محمد بن علی بن بلال)؛

ج) نمیری (پیروان محمد بن نصیر نمیری)؛

د) خنفریه (پیروان علی بن فضل خنفری، داعی

اسماعیلی در یمن)؛

ه) شریعی (پیروان ابومحمد حسن شریعی)؛

و) نفیسیه (طرفداران محمد فرزند امام علی

النقی (عج) و معتقد به امامت جعفر بن علی که بر اساس

آن چه «نفیس» غلام امام دهم نقل کرده، آنان آن را نص

۴. نزول عذاب بر اقوامی که سه مرحله قبلی را گذرانده‌اند و بر

ضلالت و کمراهی پافشاری دادند:

«وَمَلَكَ الْقُرَىٰ أَهْلَهَا بِمَا ظَلَمُوا وَجَمَعْنَا لِكُلِّ قَوْمٍ مَّوَدَّةً

این آبادی‌هایی است که ما آنها را هنگامی که ستم کردند، هلاک

نمودیم و برای هلاکشان موعدی قرار دادیم.

تأکید قرآن بر تأمل در سرنوشت امت‌های قبلی و این که امت اسلام نیز امتحان

و آزمایش خواهد شد، تکراری و ادواری بودن این مراحل را نشان می‌دهد. علامه

طباطبایی می‌نویسد:

... مثل و وصف امت‌های گذشته عیناً تکرار می‌شود. آن چه بر سر امت‌های

گذشته رفته است، بر امت اسلام نیز خواهد رفت و این همان است که

نامش را تکرار تاریخ و یا عود آن می‌گذاریم.<sup>۳۷</sup>

وی علاوه بر آیات، برای اثبات این تکرار، با استناد به احادیث می‌نویسد:

رسول خدا (ص) هم کلامی دارند که به طور اجمالی می‌فهماند آن چه در

امت‌های سابق اتفاق افتاده، در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد و آن این

است که فرمود: به آن خدایی که جانم به دست اوست که شما مسلمانان با

هر سنتی که در امت‌های گذشته جریان داشته، روبه‌رو خواهید شد و آن چه

در آن امت‌ها جریان یافته، مو به مو در این امت جریان خواهد یافت؛ به

طوری که نه شما از آن سنت‌ها منحرف می‌شوید و نه آن سنت‌ها که در

بنی اسرائیل بود، شما را نادیده می‌گیرد.<sup>۳۸</sup>

با توجه به مطالب اخیر، اگر ادواری و تکراری بودن حوادث و وقایع تاریخی

را بپذیریم،<sup>۳۹</sup> می‌توانیم با آگاهی از تاریخ اقوام گذشته، آینده را پیش‌بینی کنیم

و دیگر مشکلی به نام اثبات تحقق مقدم برای پیش‌بینی تالی نخواهیم داشت.

البته نباید غافل شد که تکرار حوادث و مراحل یاد شده به معنای یکسان بودن

سرنوشت نیست، چون حق انتخاب و اختیار موجب اختلاف در سرنوشت اقوام

می‌شود. برخی مانند اقوام عاد و ثمود به عذاب الهی دچار می‌شوند و از بین

می‌روند و برخی نیز مانند قوم حضرت یونس (عج) در آخرین لحظه‌ها از عذاب

الهی می‌پرهیزند. بنابراین، با قبول تکراری بودن تاریخ و ادوار حاکم بر آن، تنها

وقوع حوادث و وقایع را می‌توان پیش‌بینی کرد، نه نتیجه و سرنوشت راه، زیرا

انتخاب‌ها مختلف است.

بدبختانه، مسلمانان به بحث سنت‌های تاریخی توجه نکرده‌اند و کندوکاو چندانی

ننموده‌اند. از میان مورخان اسلامی تنها مسعودی و بعدها در قرن هشتم عبدالرحمن

بن محمد بن خلدون به تحلیل حوادث تاریخی علاقه نشان داده‌اند. وی، امپراتوری‌ها

را بسان آدمی می‌دانست که متولد می‌شود، رشد می‌کند، به بلوغ می‌رسد و در نهایت

می‌میرد. ابن خلدون، تاریخ هر سلسله را به دوره تصرف سرزمین و ایجاد پادشاهی، دوره

افزایش ثروت و رفاه، دوره توان‌گری و تحمل‌پرستی و پیدا شدن رخوت و سستی، و در

نهایت، دوره سقوط بر اثر هجوم خارجی یا توطئه داخلی تقسیم می‌کرد.<sup>۴۰</sup>

فیلسوفان، جامعه‌شناسان و دیگر مکتب‌ها بحث از شخصیت جامعه و تاریخ

و ... را پی گرفته‌اند؛ فلاسفه تاریخ کوشیدند تا از نظریه‌ای پیروی کنند که در مباحث فلسفه تاریخ و تاریخ فلسفه بدان پرداخته می‌شود. مهم بی‌گیری این بحث در بستر جامعه‌شناسان تمدن‌هاست. ایشان امید دارند با بررسی سرگذشت تمدن‌ها، دلایل کافی را برای نظریه‌های فلسفی یا مکتب خود، پیدا کنند و یا براساس نظریه‌های فلسفی خود تاریخ تمدن‌ها را تحلیل نمایند. بنابر گزارش الکساندر پیتیریم سوروکین، مؤلف کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، افرادی چون دانیلسکی، اسوالد اشپنگلر، توئن بی، شوبرت، بردیایف، نور تروپ، کروبر و شوایتزر،<sup>۴۱</sup> سعی کرده‌اند با بررسی تمدن‌ها و تعیین معیارهای خودساخته، به بررسی علل ظهور و رشد و سقوط تمدن‌ها دست یابند و قوانین حاکم بر تاریخ را استنتاج کنند. با این همه، آنچه باعث شد که غرب بیش از حد به این مسئله روی آورد و آن را مهم‌ترین دل‌مشغولی جامعه‌شناسان و فلاسفه تاریخ قرار دهد، تألیف کتاب انحطاط تمدن غرب بود. اشپنگلر در این کتاب علاوه بر تعیین و معرفی قواعد و قوانین حاکم بر تاریخ تمدن‌ها، با استفاده از آنها به پیش‌بینی آینده تمدن غرب پرداخته و با نشان دادن آینده تاریک این تمدن و نزدیکی سقوط آن و حتی اعلام آغاز این سقوط، همه را به وحشت انداخته است. این عمل باعث شد تا جریان‌های مذهبی که با تکیه بر متون دینی یهود و مکاشفه یوحنا پیش‌گویی‌هایی درباره آینده داشتند، فعال‌تر شوند. اما مخالفان نظریه اشپنگلر نظریه‌های جدیدی مطرح کردند که مشهورترین آنها نظریه کارل پوپر بود. وی معتقد بود که حرکت تاریخ و سقوط جوامع، قانون‌های مسلم و حتمی ندارد و بر فرض وجود، استنباطی و استقرایی نیستند و در صورت استقراء بر مصادیق تطبیق نمی‌پذیرند. پوپر، جامعه‌شناسان تمدن‌ها و افرادی مانند اشپنگلر را پیش‌گو می‌داند، نه پیش‌بین و نام نظریه آنها را «نظریه تاریخ‌پردازی» می‌گذارد<sup>۴۲</sup> و چون تمام فلسفه‌های تاریخ را محصول دوره‌های بحران می‌داند، در کتاب فقر تاریخی‌گری و جامعه باز در اثبات دو نکته می‌کوشد:

۱. سیر محتموم و اجتناب‌ناپذیر تاریخ، خرافه محض است؛

۲. پیش‌گویی جریان تاریخ بشری با روش علمی یا هر روش استدلالی دیگر غیر ممکن است.<sup>۴۳</sup>

وی در نهایت نصیحت می‌کند: «اگر ما انسان‌ها دست از پیام‌بازی بشویم، چه بسا که سرنوشت‌ساز خود شویم.»<sup>۴۴</sup> این سخن هرچند ظاهری زیبا دارد، ولی پژوهم‌دگان را چندان خوش نیامده و نقدهای بسیاری بر آن کرده‌اند. اما بدون نگاه به این‌گونه نقدها، می‌توانیم نتیجه بگیریم که برای پی‌گرفتن مباحث سنت‌های تاریخی از دیدگاه قرآن، نیازی به داخل شدن در مباحث اختلافی جامعه‌شناسان تمدن‌ها نداریم، زیرا مدنیت، نعمت، اقتصاد، صعود، سقوط، عذاب، هدایت و غیره همگی از دیدگاه قرآن تعریف‌های خاصی دارند که با باورها و پیش‌دانسته‌های جامعه‌شناسان تمدن‌ها متفاوت می‌نمایند و ناگزیر در حصول نتیجه هم تأثیر می‌گذارند. با توجه به مطالب یاد شده، می‌توان نتیجه گرفت که چاره‌ای جز تفکیک سنت از قانون نیست؛ همان‌گونه که در معنای لغوی و تعریف سنت و قانون گفته شد، قانون در علوم ریاضی و طبیعی و دیگر علمی که عنصر اراده انسانی در آن دخالت ندارد، کاربرد دارد. به گزاره «با قرار گرفتن ماه بین زمین و خورشید کسوف خواهد شد»، قانون اطلاق می‌شود و چون اراده در آن دخیل نیست، می‌توان قضیه فعلیه قطعی‌ای ساخت: «خورشید خواهد گرفت»، ولی سنت در علوم انسانی کاربرد دارد و ضوابطی که عنصر اراده و انتخاب در آن دخالت دارند، «سنت» نامیده می‌شود؛ جامعه سنت‌هایی دارد، ولی این سنت‌ها به ضللی قوانین ریاضی نیست و انسان مقهور آنها به شمار نمی‌رود بلکه با اراده و انتخاب خود امکان تغییر و تحول آنها را می‌یابد، هرچند کلیت این سنت‌ها باقی می‌ماند. شاید این معنا را با کنار هم گذاشتن دو آیه بهتر بتوان معنا کرد؛ قرآن می‌فرماید:

برای هر قوم و ملتی سرآمدی است؛ هنگامی که اجل آنها فرارسد، نه ساعتی تأخیر کنند و نه

می‌پندارند؛

ز شلمغانیه (پیروان ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی  
(ابن ابی العزاقر))؛

ح) عسکریه (فرقهای از شیعیان که حضرت امام حسن  
عسکری علیه السلام را مهدی می‌پنداشتند و به غیبت او قائل  
بودند)؛

ط) فطحیه خالص (معتقدند که امامت دو برادر در  
صورتی جایز است که برادر بزرگ‌تر فرزندی نداشته  
باشد و بعد از امام عسکری علیه السلام، جعفر بن علی را امام  
می‌دانستند)؛

ی) هلالیه (پیروان احمد بن هلال کرخی).

۱۱. کتاب‌های نوشته شده در عصر غیبت صفرا درباره  
غیبت؛

۲۱. دوره غیبت کبرا از آغاز تا تشکیل دولت صفوی؛

۳۱. شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آغاز دوره  
غیبت کبرا؛

الف) ممالک شرق اسلامی؛

ب) ممالک غرب اسلامی.

۱۴. دولت آل حملان و مسئله مهدویت (۹۶۳ - ۲۹۲

ه. ق.)؛

۵۱. دولت فاطمیان و مسئله مهدویت (۷۶۵ - ۷۹۲

ه. ق.)؛

۶۱. دولت آل بویه و مسئله مهدویت (۸۴۴ - ۳۲۰

ه. ق.)؛

۷۱. علمای حوزه قم و ری و مسئله مهدویت؛

الف) خاندان ابن بابویه؛

ب) کلینی (۳۲۹ ه. ق.)؛

ج) سایر علما.

۱۸. علمای حوزه بغداد و مسئله مهدویت (۵۴ - ۰۶۲

ه. ق.)؛

الف) خاندان نوبختی؛

ب) محمد بن ابراهیم نعمانی (متولد ۲۴۳ ه. ق.)؛

ج) شیخ مفید و اندیشه مهدویت؛

د) سید مرتضی و اندیشه مهدویت؛

ه) شیخ طوسی و اندیشه مهدویت.

۱۹. کتاب‌های درباره غیبت در دوره حکومت آل

بویه؛

۰۲. اندیشه مهدویت در دوره حکومت سلجوقیان

بیشی می‌گیرند.

بنابراین، «هر امتی اجلی دارد»<sup>۴۶</sup> از سنت‌های الهی است و با اجل تک تک  
افراد تفاوت دارد، زیرا اگر اجل تک تک افراد مراد بود، از لفظ «آجالهم» استفاده  
می‌شد نه «أجلهم». سنت، تقدیم و تأخیر نمی‌پذیرد.

این الله که تغییر ما غیر از ما نیست و ما غیر از ما نیستیم...  
خداوند سرنوشت هیچ قومی و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان  
آن چه در خودشان است تغییر دهند...!

این آیه، سنتی الهی را بیان می‌کند؛ هر قومی می‌تواند سرنوشت خود را تغییر  
دهد، همان‌گونه که قوم یونس علیه السلام بر طبق این سنت، سرنوشت خود را تغییر  
دادند و از عذاب رها شدند. برای جمع میان این دو سنت، از مسئله جبر و اختیار  
می‌توان بهره گرفت. انسان در اعمال فردی خود، نه مجبور است و نه مقووض  
بلکه حق انتخاب و اختیار دارد. سنت‌های تاریخی نیز نه جبرهای تاریخی به  
شمار می‌روند و نه می‌توان وجود آنها را انکار کرد. بنابراین، با تکیه بر این سنت‌ها  
می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد، ولی نمی‌توان از این پیش‌بینی‌ها قوانین جبری  
به دست آورد و انسان‌ها را مقهور ساخت، زیرا سنت غیر از قانون است. قرآن  
می‌فرماید:

...لَا تَسْتَأْذِنُ بَلَدًا مُّحَرَّمًا...  
خداوند چنین مقرر داشته که من و رسول‌م پیروز می‌شویم، چرا که  
خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

...وَلَا تَسْتَأْذِنُ بَلَدًا مُّحَرَّمًا...  
خداوند چنین مقرر داشته که من و رسول‌م پیروز می‌شویم، چرا که  
خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

این دو آیه نهایت و مقصد انسان و جوامع انسانی را نشان می‌دهند و تغییر نمی‌پذیرند،  
اما چون انسان‌ها مختارند و حق انتخاب دارند، گاهی به دلیل انتخاب اشتباه و انحراف،  
از این مقصود دور می‌شوند. با وجود چنین انحرافی، باز می‌توان پیش‌بینی کرد انسان‌ها  
و جامعه‌های انسانی به سوی راستی در حرکت‌اند و در نهایت زمین از آن صالحان  
خواهد بود و دین حق حاکم خواهد شد.

قرآن، به صورت قضایای شرطیه، سنت‌هایی را بیان می‌کند که می‌توان از آنها برای  
پیش‌بینی آینده استفاده کرد، با وجود این که این پیش‌بینی موجب جبر و مقهور شدن  
انسان نمی‌شود. شاید برای تبیین بهتر مطلب این مثال را بتوان ذکر کرد:

اگر شخصی به شهر ناشناسی وارد شود، در میان خیابان‌ها و کوچه‌های  
آن گم خواهد شد و اسیر آنها خواهد گردید، اما اگر نقشه‌ای از آن شهر  
همراه داشته باشد، بدون این که تغییر و تحولی در خیابان‌ها یا کوچه‌های  
آن بدهد، می‌تواند در مسیر و راه دل‌خواه خود حرکت کند و می‌تواند  
پیش‌بینی نماید که در صورت حرکت در مسیر فلان خیابان به سمت

شمال یا جنوب شهر خواهد رسید.

سنت‌های تاریخی نیز همانند نقشه، راه آینده را نشان می‌دهند و انسان قدرت تغییر آنها را ندارد. در قرآن آمده است:

فَرَسِدَ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا<sup>۵۲</sup>

آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان را انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

با این حال، انسان قدرت پیش‌بینی این آینده و دوری از گرفتاری‌های انتخاب ناصحیح و اشتباه را دارد. شاید برخی بخواهند با استناد به حدیثی از علی ع امیرالمؤمنین ثابت کنند که سنت‌های الهی تغییر می‌کنند و محو و اثبات می‌پذیرند. آن حضرت می‌فرماید:

إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَكُمْ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكُونُ مِنْكُمْ لِنَأْتِيَنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْهُ نَسِيَةٌ لِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اللَّهُ مَا يَلْمِزُكُمْ فِي الْقِيَامَةِ إِنَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ<sup>۵۳</sup>

اگر این آیه در کتاب خدا نبود که می‌فرماید: خداوند هر چه را بخواهد، محو می‌نماید و هر چه را بخواهد، اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست، به شما از آن چه اتفاق افتاده و می‌افتد و تا روز قیامت خواهد شد، خبر می‌دادم.

در جواب باید گفت که این حدیث در واقعیت رابطه انسان و سنت‌های الهی را بیان نمی‌کند، بلکه می‌خواهد ارتباط این سنت‌ها را با ذات مقدس الهی بیان کند، زیرا هر چند این سنت‌ها ثابت هستند، باعث موجب شدن خداوند نمی‌شوند، خداوند مرید و مختار است و هیچ چیز ذات اقدس الهی را موجب نمی‌کند و او هر گاه بخواهد، همه چیز را تغییر می‌دهد.

در پایان این قسمت، حدیثی دیگر از حضرت علی ع نقل می‌شود که فرمود:

وَمَنْ أَلْفَقَ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ كَلِمَةٍ فَهُوَ كَمَا يَلْفِقُ

در قرآن خبر آن چه قبل از شما بود و آن چه بعد از شما خواهد بود و حکم آن چه میان شماست، وجود دارد.

محمد عبده در شرح خود می‌نویسد:

منظور از «نَبَأُ مَا قَبْلُ»، سرگذشت اقوام سابق در قصص قرآن است و منظور از «خَبَرُ مَا بَعْدُ» خبر دادن از امور آیندگان است که از سنت‌های الهی که بر اقوام گذشته جاری شده است، به دست می‌آید.<sup>۵۳</sup>

بنابراین، با استفاده از سنت‌های الهی که در قرآن ذکر شده است، می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد.



(۲۰۰۷ - ۹۲۴ هـ. ق.)

۱۲. اندیشه مهدویت در دوره حکومت خوارزمشاهیان (۸۲۶ - ۱۲۵ هـ. ق.)

۲۲. اندیشه مهدویت در دوره حکومت ایلخانان مغول: الف) علمای حوزه حله و مسئله مهدویت؛

ب) پیدایش مسئله جزیره خضرا؛

ج) ابن فهد حلی و محمد بن مشعشع (متمهدی).

۲۳. سرداران و اندیشه مهدویت؛

۴۲. مشعشعیان و اندیشه مهدویت؛

۵۲. قره قویونلوها و اندیشه مهدویت؛

۶۲. انتظار امام غایب در میان شیعیان از دیدگاه سیاحان و نویسندگان مسالک و ممالک؛

۷۲. تصوف و اندیشه مهدویت از پایان دولت ایلخانان تا تأسیس حکومت صفوی؛

الف) فرقه حروفیه و مفهوم خاتم الاولیاء؛

ب) خانقاه قونیه و اندیشه مهدویت؛

ج) فرقه نعمت‌اللهیه و اندیشه مهدویت؛

د) پسیخانیان و اندیشه مهدویت.

۲۸. اندیشه مهدویت در شبه جزیره هند (قرن نهم تا یازدهم)؛

الف) اندیشه مهدویت در دکن (جنوب هند)؛

ب) اندیشه مهدویت در شمال هند.

۲۹. اندیشه مهدویت در هنگام دولت صفوی؛

الف) علمای حوزه نجف و مهدویت؛

ب) مسئله مهدویت و حوزه اصفهان (عصر صفوی)؛

ج) تالیفات درباره مهدویت در عصر صفوی؛

د) فرقه روشنیه (افغانستان)؛

ه) فرقه‌های صوفیه و اندیشه مهدویت در عصر صفوی.

۳۱. مهدویت در عصر افشاریه و زندیه؛

۳۳. مهدویت در عصر قاجاریه؛

الف) اندیشه شیعه کامل و مهدویت؛

- شیخ احمد احسائی و شیعه کامل؛

- نقش اندیشه شیعه کامل و ایجاد فرقه شیخیه (کریم

خانیه، باقریه همدان و شیخیه آذربایجان)؛

ب) اندیشه شیعه کامل و مسئله بابت؛

- علی محمد باب و بابیه؛

- نقش استعمار در ترویج بابیت.

## تعریف علائم ظهور

همان‌گونه که قرآن در برخی از موارد به صورت صریح از آینده خبر داده، پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ و امامان معصوم: هم درباره وقایع آینده و حوادثی که بعد از آنها اتفاق خواهد افتاد، خبر داده‌اند که در اصطلاح به آنها «ملاحم و فتن» گفته می‌شود.

«ملاحم» جمع «ملحم» و «ملحمه» است و به درگیری بسیار خونین و پر کشتار میدان جنگ «ملحمه» می‌گویند.<sup>۴۴</sup> «لحمه» نام پود پارچه است. هم‌چنین، به جوش خوردن و چسبیدگی اجزاء «التحام» می‌گویند و «ملحمه» به معنای درگیری و جنگ به کار می‌رود و از درهم فرو رفتن و مخلوط شدن نیروهای متخاصم و کشته‌های آنها که هم‌چون تار و پود پارچه به هم آمیخته می‌شوند، اخذ شده است. در اصطلاح نیز به احادیث خبری درباره اتفاق افتادن جنگ، در آینده، اخبار ملاحم گفته می‌شود.

«فتن» نیز جمع کلمه «فتنه» به معنای پسندیده، جذب کننده و جذاب است. به مال و ثروت، اولاد، تفاوت میان مردم و کفر نیز «فتنه» گفته می‌شود.<sup>۴۵</sup> شیطان را نیز «فاتن» یا «فتان» می‌نامند، زیرا با جذب دادن به برخی از کارها، انسان را قریب می‌دهد و گمراه می‌کند. هم‌چنین، به امتحان و آزمایش هم «فتنه» گفته می‌شود، چرا که انسان در انتخاب امر جذاب و کار صحیح متحیر می‌ماند و این امر به آشوب و درگیری و اختلاف و دودستگی می‌انجامد. از این رو، در اصطلاح به آشوب‌ها و اختلافاتی که بر سر انتخاب صحیح و سقیم و راستی و کژی در آینده اتفاق خواهد افتاد، «فتن» گفته شده است.

احادیث متعدد و بسیاری درباره ملاحم و فتن از پیامبر ﷺ و امامان معصوم: نقل شده که مؤلفانی، آنها را به همین نام و به صورت کتاب جمع‌آوری کرده‌اند. نخستین کتاب‌هایی که به عنوان «ملاحم و فتن» نوشته شد، به اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم برمی‌گردد. برای مثال به کتاب ما سئل عن الصادق ﷺ من الملاحم تألیف علی بن یقظین (م ۱۸۲ هـ)،<sup>۴۶</sup> الملاحم، تألیف فضل بن شاذان نیشابوری، از اصحاب امام رضا ﷺ و الفتن و الملاحم حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از واقفیه،<sup>۴۷</sup> می‌توان اشاره کرد. پیامبر ﷺ و امامان معصوم: در این پیش‌گویی‌ها و پیش‌بینی‌ها، به گونه‌ای خاص از وقوع حادثه‌ای مهم و عظیم به نام «ظهور قائم آل محمد ﷺ» خبر داده‌اند. این واقعه به اندازه‌ای بزرگ و عظیم می‌نماید که تمام وقایع و حوادث را تحت تأثیر و زیر سایه خود قرار داده است؛ همه اتفاقات آینده، مقدمه و زمینه این حادثه عظیم، تعبیر شده‌اند و علامتی از وقوع آن به شمار آمده‌اند. به همین دلیل، در گذر زمان به جای استفاده از اصطلاح «ملاحم و فتن» از اصطلاح «علائم الظهور» یعنی نشانه‌های ظهور امام مهدی ﷺ بهره گرفته شده است.

ریشه واژه «علائم»، «عَلَم» به معنای نشانه و علامت است. جمع «عَلَم» و «عَلَامه» اگر جمع بسته شود، «اعلام» یا «علامات» می‌گردد.<sup>۴۸</sup> در قرآن کریم نیز به صورت «علامات» آمده است.<sup>۴۹</sup>



کلمه ظهور هم در لغت از «ظهر» به معنای خلاف باطن اخذ شده است<sup>۶۱</sup> و آشکار و آشکار شدن شیء مخفی را می‌گویند<sup>۶۲</sup> و هم‌چنین، در اصطلاح علمای متأخر شیعه، ظهور به مهم‌ترین واقعه در آینده که همان ظاهر شدن امام غایب یعنی حضرت امام مهدی علیه السلام باشد، اطلاق شده است. با توجه به مطالب یاد شده، نمی‌توان انتظار داشت که در قرآن یا متون حدیثی، اثری از ترکیب امروزی «علائم‌الظهور» یافت، زیرا در فرهنگ مراکز علمی مسلمانان به خصوص حوزه‌های علمیه شیعه، برای کتاب‌هایی که درباره وقایع و حوادث آینده و مسائل مربوط با مهدویت سخن می‌گفتند، از اصطلاحاتی چون «الملاحم»، «الفتن»، «الغیبه» و ... استفاده می‌کردند که به چند مورد از آنها که در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم نوشته شده بود، اشاره گشت. بعد از آن، در قرن چهارم شیخ صدوق (ره) کتابی را تألیف کرد، به نام علامات آخرالزمان.<sup>۶۳</sup> این کتاب، از حیث اسم استثنایی است و تا آن زمان کتابی با این عنوان یا نزدیک به آن نام‌گذاری نشده بود. بعد از وی نیز اصطلاح علامت یا علامات را برای نام‌گذاری کتاب به کار نبردند. برای نمونه ابن طاووس کتاب خود را التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن نام‌گذاری می‌کند.<sup>۶۴</sup> این روند ادامه دارد تا این‌که با آغاز دوره صفویه، مؤلفی ناشناس کتاب خود را غیبت و علائم ظهور می‌نامد. این کتاب به فارسی و در سال ۹۲۷ هجری یعنی اوایل دولت صفوی نوشته شده است. بعد از این تألیف، اصطلاح «علائم‌الظهور» در عنوان‌های کتاب‌های فارسی به کار رفت، اما در دوره قاجار این اصطلاح به کلی جانشین اصطلاح «الفتن و الملاحم» می‌گردد.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان نتیجه گرفت که پیش‌گویی‌های ذکر شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم: همگی علائم و علامت به معنای لغوی نیستند و هرچند همه آنها در مسیر رسیدن به ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارند، نمی‌توان گفت که وقوع یافتن یا نیافتن برخی از آنها خللی در ظهور ایجاد می‌کند. برخی گمان کرده‌اند که چون علامت یک شیء اندکی قبل از آن می‌آید، مانند علائم راهنمایی و رانندگی که اندکی قبل از محل مورد نظر قرار داده می‌شود و یا مانند تب که علامت مریضی است و همراه آن می‌آید، پس همه حوادث که در اصطلاح علائم‌الظهور نامیده شده‌اند، باید اندکی قبل از ظهور اتفاق افتند و چون ظهور اتفاق نیفتاده است، معلوم می‌شود هیچ یک از این علائم هم واقع نشده است. در جواب باید گفت این اشکال از خلط معنای لغوی و اصطلاحی علائم حاصل شده و باید میان این دو فرق گذاشته شود، چرا که بسیاری از حوادث و وقایعی معصومین: ذکر کرده‌اند، علامت لغوی نبوده است و از آنها به «ملاحم و فتن» تعبیر می‌شود. چون تنها در دو یا سه قرن اخیر از اصطلاح علائم استفاده شده است، پس بی‌مناسبت نخواهد بود که اشاره‌ای به اقسام و انواع علائم‌الظهور داشته باشیم.

رتال جامع علوم انسانی



ج) اندیشه بابت و ایجاد بهائیت:

- صبح ازل و میرزا حسین علی بهاء و ادعای

مهدویت؛

- نقش استعمار در ترویج بهائیت.

- فرقه صاحب الزمانیه.

۳۳. مهدویت در افریقای عصر استعمار:

الف) مدعیان مهدویت در افریقا:

- محمد بن علی بن محمد سنوسی (لیبی)؛

- محمد احمد مهدی (سودان)؛

- عباس فاطمی (مغرب).

ب) متمهدیان و مبارزه با استعمار.

۳۴. مهدویت در هند استعمار زده:

الف) قادیانیه؛

ب) نقش متمهدیان در گسترش نفوذ استعمار.

۳۵. اندیشه مهدویت در دوره معاصر (از آغاز مشروطه

تا زمان حال)؛

۶۳. تألیفات درباره مهدویت در عصر معاصر؛

۷۳. انجمن حجتیه و اندیشه مهدویت؛

۸۳. انقلاب اسلامی و اندیشه مهدویت؛

۹۳. نهادهای مرتبط با مسئله مهدویت؛

۱۰۴. حوزه علمیه قم و مسئله مهدویت؛

۱۱۴. مسئله مهدویت و تمدن غرب.

## انقسام و انواع علائم الظهور

وقایع و حوادث فراوانی تا ظهور قائم آل محمد علیه السلام به وقوع می پیوندد که در تعبیری عام و شاید اشتباه به «علائم الظهور» شهرت دارند. این علائم، دارای صورتها و انواع مختلفاند، مانند خاصه و عامه، حتمیه و معلقه، بعیده و قریبه، مطلقه و مشروطه، واقعه و غیر واقعه.<sup>۶۵</sup>

همچنین می توان این علامتها را به صورت دیگری نیز تقسیم کرد. برای مثال، برخی از علائم متصل هستند و برخی منفصل، برخی طبیعی اند و برخی اجتماعی و... اما در روایات، مهم ترین تقسیم حوادث قبل از ظهور، تقسیم حوادث به محتوم و غیرمحتوم است، یعنی وقایع دو گونه اند: حتمی الوقوع و غیر حتمی. این تقسیم نخستین بار در روایتی از امام باقر علیه السلام به چشم می خورد. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

از میان کارها اموری موقوف هستند و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره ای از آن نیست.<sup>۶۶</sup>

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

پاره ای از کارها حتمی است و پاره ای غیر حتمی و از جمله اموری که حتماً واقع می شود، خروج سفیانی در ماه رجب است.<sup>۶۷</sup>

بنا بر احادیث مذکور، وقایع قبل از ظهور دو گونه اند:

۱. علامت های محتوم: به وقایع و حوادثی گفته می شود که قبل از ظهور قائم آل محمد علیه السلام حتماً واقع خواهند شد و چاره ای جز آن نیست.<sup>۶۸</sup> به همین دلیل، وقتی راوی از امام باقر علیه السلام معنای محتوم را می پرسد، امام می فرماید: «الذی لایکون غیره؛ چیزی که غیر از آن نمی شود.»<sup>۶۹</sup> اما این نکته هم لازم است ذکر شود که این حتمی بودن به معنای موجب شدن خداوند و مجبور بودن ذات اقدس الهی نیست؛ چنان که وقتی جهود می گفتند: «بداالله مغلوله!»؛ «دستان خداوند بسته است»، خداوند در جواب آنها فرمود:

«وَلَمَّا سَأَلُوا بِلِیْدِهِ سَبْرُ حَمَانَ یَسْتَسْئِلُ کَیْفَ سَمَاءٍ...»<sup>۷۰</sup>  
به سبب آنچه گفتند، لعن شدند بلکه دستان خداوند باز است و هر گونه بخواهد می بخشد.

بنابراین، هیچ چیز نمی تواند باعث موجب شدن خدا شود.<sup>۷۱</sup> به همین دلیل، وقتی راوی هنگام سخن از محتوم بودن خروج سفیانی از امام جواد علیه السلام می پرسد: «آیا برای خدا در امور حتمی بدائی پدید می آید؟ حضرت فرمود: آری، ...»<sup>۷۲</sup> از این رو، حوادث در مقایسه با هم دیگر حتمی یا غیر حتمی هستند، ولی در مقایسه با مشیت الهی هیچ چیز باعث مغلول الید شدن ذات مقدس و موجب شدن واجب الوجود نمی شود.

در هر صورت، اصل وجود وقایع و علائم الظهور محتوم و حتمی، مورد اختلاف نیست بلکه در تعداد آنها اختلاف وجود دارد. برخی از احادیث تنها یک مورد را شمرده<sup>۷۳</sup> و برخی دیگر سه مورد را شمرده اند.<sup>۷۴</sup> برخی نیز چهار مورد را نام برده اند.<sup>۷۵</sup> در یک روایت نیز علامتها، پنج مورد ذکر شده اند که چون مصادیق

آنها با هم فرق می‌کند، تعداد آنها مجموعاً به نه مورد می‌رسد که عبارت‌اند از: خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، ندای آسمانی، خسف بیداء، طلوع خورشید از مغرب، اختلاف میان اولاد عباس، خروج یمانی، ظهور دستی در آسمان و خروج قائم علیه السلام.  
از میان این وقایع، پنج مورد در یک حدیث علامت‌های حتمی ذکر شده‌اند. عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

پنج چیز قبل از قیام قائم علیه السلام از علامت‌هاست: صیحه، سفیانی، خسف بیداء (فرو رفتن زمین در منطقه بیداء)، خروج یمانی، کشته شدن نفس زکیه.<sup>۷۴</sup>

ما چه علامت‌های محتوم را پنج مورد بدانیم و چه نه مورد، این علائم به دو نوع تقسیم می‌شوند: نوع اول مربوط به افراد می‌شود و امور جزئی‌ه شخصی هستند؛ نشانه‌هایی چون خروج سفیانی و یمانی و یا کشته شدن نفس زکیه.

نوع دوم از سنخ حوادث خارق العاده است و با این که اموری جزئی هستند، از حیطة اختیار و انتخاب انسان خارج‌اند و انسان توان دخالت در آنها را ندارد، مانند صیحه آسمانی و فرو رفتن زمین در منطقه بیداء که هر دو اموری خارق العاده به شمار می‌آیند.

۲. علامت‌های غیر محتوم: برخی از وقایع جزو نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام شمرده شده‌اند و یا گفته شده است که این وقایع قبل از قیام قائم علیه السلام واقع خواهند شد، اما وقوع آنها قطعی و حتمی نیست و امکان دارد تغییر پذیرفته و یا اصلاً واقع نشوند. به همین دلیل، در اخبار و احادیث از آن به موقوف تعبیر شده است.<sup>۷۷</sup> تعداد این وقایع و حوادث متغیر و متعدد است و در منابع به صورت‌های گوناگون یافت می‌شوند. لکن مهم‌تر از دانستن تعداد آنها، تقسیم و تعیین نوع این وقایع است. بنا بر روایات رسیده، می‌توانیم این وقایع را به اقسام زیر تقسیم کنیم:

الف) وقایع و حوادث اجتماعی و اقتصادی مانند کمی اموال، گرسنگی، ترسی که همه اهل عراق را فرا گیرد، فراوانی بازرگانان و اندک شدن سودها<sup>۷۸</sup> و رواج یافتن ربا؛<sup>۷۹</sup>

ب) وقایع سیاسی مانند فرود آمدن ترکان در جزیره و رومیان در رمله،<sup>۸۰</sup> آمدن پرچم‌های سیاه از سمت خراسان،<sup>۸۱</sup> مطلق العنان شدن اعراب، و اختلاف سه پرچم در شام<sup>۸۲</sup> و از این قبیل؛

ج) وقایع و بلایای طبیعی مانند وقوع زلزله‌ها،<sup>۸۳</sup> گرفتن خورشید در نیمه ماه و گرفتن ماه در آخر ماه،<sup>۸۴</sup> طغیان رود فرات<sup>۸۵</sup> و غیره؛

د) وقایع و حوادث دینی و مذهبی، مانند ظهور شصت نفر که به دروغ ادعای پیغمبری می‌کنند،<sup>۸۶</sup> ادعای امامت دوازده نفر از نژاد ابوطالب، چند دستگی در دین و مانند اینها؛

ه) ظهور افراد خاص همانند سید خراسانی، حسنی، مغربی و دیگران.

این علامت‌ها و نشانه‌ها با تمام انواع خود دو گونه هستند؛ گونه اول وقایعی‌اند که اراده و اختیار انسان در شکل‌گیری آن تأثیری ندارد و امور جزئی‌ه خارق العاده که از عملکرد انسان و جوامع انسانی خارج است. علامت-هایی چون ندای آسمانی، گرفتن خورشید در نیمه ماه و یا گرفتن ماه در آخر ماه و مانند آن، از دایره فعل انسان خارج است و پیش‌بینی آنها چون بر خلاف عادات‌های طبیعی است و هم‌چنین ربطی به سنت‌های تاریخی ندارد، ممکن نیست و تنها با علم غیب می‌توان آنها را پیش‌گویی کرد و مناسب‌ترین نام بر این نوع نشانه‌ها، اصطلاح «علامت‌الظهور غیبی» است.

اما گونه دوم حوادثی کلی و عمومی هستند که فعل و اراده انسان در آن نقش دارد و نتیجه سنت‌های تاریخی هستند. به همین دلیل، با تکیه بر این سنت‌ها قابل پیش‌بینی هستند و می‌توان آنها را «علامت‌الظهور سنی» نامید. وقایعی چون اختلاف میان مردم، زیاد شدن ربا، کم شدن سود، کثرت فساد مطلق العنان شدن اعراب،

همگی آثار عملکرد جوامع دوره غیبت است که عنصر اراده و اختیار تأثیر مهمی در تحولات آن دارد. این گونه حوادث را می‌توان با تکیه بر سنت‌های تاریخی پیش‌بینی کرد، اما باید دو نکته را در نظر داشت: اول این که امکان ذاتی داشتن پیش‌بینی با امکان وقوعی فرق می‌کند و در مورد این نوع پیش‌بینی‌ها می‌توان گفت که هم‌آهنگ با سنت‌های تاریخی و نتیجه آنها هستند. نکته دوم نیز آن است که این پیش‌بینی‌ها همانند خاستگاهشان یعنی سنت‌های تاریخی حتمی‌الوقوع نیستند و به دلیل دخالت اراده و اختیار انسان قابل تقدیم و تأخیر و تغییرند، اما این به معنای تخصیص اکثر نیست و همان‌گونه که سنت‌های تاریخی عام و کلی بودند، علایم نشأت یافته از آنها نیز که همان «علائم الظهور سننی» باشند، عام و کلی هستند.

دلایل متعددی برای اثبات وجود علائم الظهور سننی می‌توان ذکر کرده، در این قسمت به ذکر حدیثی از امام صادق علیه السلام بسنده می‌شود:

عن الفضل الکاتب قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فأتاه كتاب أبي مسلم فقال ليس لك كتاب جواب اخرج عنا فعملنا بساراً بعضنا بعضاً فقال: إني نبي سائر من يافضل إن الله عز ذكره لا يعجل لعجلة العباد ولا لداره جبل عن موضعه أيسر من زوال ملك لم ينقض أجله ثم قال إن فلان بن فلان حتى بلغ السابع من ولد فلان...

طبق این حدیث، برداشتن کوه راحت‌تر از برانداختن دولتی است که وقت و زمان سقوطش نرسیده است. امام صادق علیه السلام به صورت ضمنی بر سنت الهی و اجل داشتن هر قوم و دولتی که از سنن تاریخی است، اشاره می‌کند و آینده این دولت را نیز پیش‌بینی می‌کند که چند نسل خواهند بود، ولی این به معنی محال بودن ایجاد تأخیر و تقدیم و تغییر در حوادث آینده نیست. به همین دلیل، امام علیه السلام از لفظ «ایسر» استفاده می‌کند، نه از لفظ محال بودن، چرا که یکی از سنت‌های الهی تغییر سرنوشت قوم به دلیل تغییر در خودشان است.



## وجوه اشتراک علائم الظهور سننی و علائم الظهور غیبی

۱. همان گونه که گذشت، سنت‌های تاریخی محصول بررسی سرگذشت اقوام گذشته است که با استفاده از آنها می‌توانیم دورنمایی از سرانجام اقوام آینده را به دست آوریم و درباره آینده پیش‌بینی‌هایی کنیم. برخی از احادیث نیز هنگام ذکر ملاحم و فتن آینده این سنت‌ها را یادآوری کرده‌اند و ارتباط ملاحم و فتن آینده با سنت‌ها را ذکر نموده‌اند. به همین مناسبت، این گونه پیش‌بینی‌ها «علائم الظهور» سننی نامیده شده است.

«علائم الظهور غیبی» که ربطی به سنت‌های تاریخی ندارند و از علم غیب برمی‌خیزند نیز همانند علائم الظهور سننی دورنمایی کلی از سرانجام انسان و اقوام آینده ارائه می‌دهند. بنابراین، هر دو گونه با وجود اختلاف در منشأ، نتیجه یکسانی می‌دهند.

۲. در بحث علت و معلول، علت به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) علت طبیعی، مانند آتش که به جوشیدن آب می‌انجامد. این گونه علت را می‌توان فاعل بالطبع یا فاعل بالقدر نامید،<sup>۴۸</sup> زیرا فعل در هر دو صورت نیاز به علم و اراده ندارد. پس بی‌تردید عمل کرد آن پیش‌بینی شدنی است و هیچ استثنایی را نمی‌پذیرد. به همین دلیل، می‌توان قواعد عمل کرد آن را قانون نامید.

ب) علت غیر موجب، مانند انسان که باعث ایجاد امری می‌شود. در این مثال، انسان همانند آتش علت ایجاد امری است، ولی همانند آتش، موجب و ناگزیر نیست، زیرا علم در فعل او دخالت دارد و کار وی اختیاری است و در اصطلاح «فاعل بالاختیار» نامیده می‌شود. علاوه بر آن، انسان اراده‌ای دارد که فعل و عمل کرد او را متفاوت می‌کند، یعنی با وجود اراده، انسان مغلوب و مستکره مطلق انتخاب خود نیست و بعد از انتخاب در جبر برآمده از علیت طبیعی گرفتار نمی‌شود، و اگرچه اندک، امکان تغییر در نتیجه انتخاب خود را دارد. از این‌رو، قواعد عمل کرد او را نمی‌توان قانون نامید، بلکه باید از تعبیر سنت استفاده کرد. این اصل در ضوابط اجتماعی و قواعد حاکم بر حوادث اجتماعی و تاریخی نیز وجود دارد و نمی‌توان آنها را قانون نامید، زیرا این قواعد جبری نیستند، و هر چند کم، امکان تغییر در آنها می‌رود و طبیعی است که علائم الظهور مبتنی بر این قواعد نیز هر چند کم، امکان تغییر دارند. با وجود چنین حالتی، نمی‌توان این علائم را خارج از دایره علیت دانست، زیرا همه سنت‌های تاریخی نتیجه عمل کرد آزادانه انسان‌ها هستند و علائم الظهور هم عاقبت چنین عمل کردی را بیان می‌کنند. پس هم علائم الظهور غیبی و هم علائم الظهور سننی، وجود ارتباط علی و معلولی میان حوادث گذشته و آینده را می‌نمایند.

۳. شاید گمان شود که علائم الظهور سننی و علائم الظهور غیبی هر دو موجب سلب آزادی و اختیار انسان می‌شوند، چرا که اگر معصومان؛ وقوع حوادثی را در آینده از طریق علم غیب خبر داده‌اند، چاره‌ای از وقوع آنها نیست و همچنین سنت‌های تاریخی حاکم بر جامعه، افراد را نیز در برمی‌گیرد و همگان مقهور و مجبور نتایج آنها می‌شوند که به صورت علائم الظهور سننی بیان شده‌اند. اما به رغم این پندار، همان گونه که در بحث سنت‌های تاریخی گذشت، این سنت‌ها از آزادی و اختیار باز نمی‌دارند. پس علائم الظهور مبتنی بر آنها هم نمی‌توانند انسان را از انتخاب و اختیار باز دارند. به همین دلیل، در روایت به آنها علائم غیر محتوم گفته شده است. این علائم نه تنها موجب جبر و قهر نمی‌شوند، بلکه با علم‌آموزی و بیان عاقبت کارهای انسان‌ها و جوامع، حق انتخاب و اختیار انسان را می‌افزایند؛ انسان می‌تواند با آگاهی از عاقبت انتخاب خود، بهترین را برگزیند.

در رابطه با علائم الظهور غیبی هم که برخی از آنان محتوم و حتمی معرفی شده‌اند، باید گفت که



این علامتها سه نوع‌اند: نوع اول نشانه‌هایی است که خبر از ظهور افراد خاصی چون سفیانی و یمانی و یا کشته شدن نفس زکیه می‌دهند؛ نوع دوم نشانه‌ای است که خبر از وقوع حادثه‌ای طبیعی مثل فرو رفتن زمین در بیداء می‌دهد؛ نوع سوم هم وقوع امری غیرطبیعی و خارق عادت، مانند صدایی آسمانی را پیش‌گویی می‌کند. هر سه نوع، علاوه بر حتمی بودن، وجه مشترک دیگری نیز دارند؛ متصل به زمان ظهور هستند و با آن که برای ظهور وقتی تعیین نشده، برای هر سه این علائم وقت تعیین شده است و گفته شده که چه مقدار با ظهور امام زمان علیه السلام فاصله دارند.<sup>۸۹</sup>

پس این حوادث، علاوه بر این که جزو سنت‌های اجتماعی و تاریخی نیستند تا همه افراد را شامل شوند و حق انتخابی را سلب یا محدود سازند، به دلیل نزدیکی به ظهور و تعیین وقت دقیق، باعث افزایش علم انسان می‌شوند و حق انتخاب را افزایش می‌دهند. افزون بر این که هیچ یک از علائم الظهور غیبی از عوامل سقوط یا صعود جوامع و تمدن‌ها نیستند و تنها برای نشانه بیان شده‌اند. از این جهت، علائم الظهور غیبی و علائم الظهور سننی، دایره انتخاب را می‌گسترانند و عامل جبر و قهر به شمار نمی‌آیند.

## وجود افتراق علائم الظهور سننی و علائم الظهور غیبی

۱. سنت‌های تاریخی قواعدی کلی هستند که می‌توانند مصادیق متعددی داشته باشند. بنابراین، علائم الظهور سننی نیز کلی است و مصادیق فراوانی دارد. برای مثال، یکی از سنت‌های تاریخی که در قرآن بدان اشاره شده، نزول بلا و عذاب بر اثر ظلم و ستم است. قرآن کریم در بیان سرنوشت اقوام گذشته می‌فرماید:

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾  
بنگر عاقبت فسادکنندگان چه شد.

یا می‌فرماید:

﴿وَأَنْظُرْنَا عَلِيمٌ مَطْرًا فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾  
و بارانی بر آنها فرستادیم (که آنها را در هم کوبید و نابود ساخت) پس بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد.

بنابراین، هر قومی که فساد کند، دچار عذاب الهی خواهد شد. حال این عذاب یا به صورت بلاهای زمینی و آسمانی صورت خواهد گرفت و یا به صورت مریضی و همه گیر شدن ناخوشی‌ها خواهد بود. این سنت تاریخی، تغییری نمی‌پذیرد. پس علائم الظهوری که از وقوع فسادهای اجتماعی، مریضی‌ها، جنگ‌ها و بلاهای زمینی و آسمانی خبر می‌دهند، نتیجه سنت‌هایی تاریخی‌اند که کلی هستند و مصادیق متعددی می‌توانند داشته باشند. علائم الظهور غیبی، بر خلاف علائم الظهور سننی، جزئی و شخصی هستند و حالت شرط و جزا ندارند. برای مثال خروج یمانی یا کشته شدن نفس زکیه، امور جزئی هستند که انجام شدن آنها نیز منوط به تحقق شرطی نیست و یک مصداق هم بیشتر ندارد.

۲. علائم الظهور غیبی، حتمی و تغییر ناپذیر هستند. برای مثال امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

إِنَّ السَّفِيَانِيَّ مِنَ الْمَحْتَمِومِ الَّذِي لَا يَنْتَهَى  
خروج سفیانی حتمی است و چاره‌ای جز آن نیست.

اما علائم الظهور سننی به دلیل خاستگاهشان تغییر می‌پذیرند و حتی امکان دارد تحقق پیدا نکنند، همان‌گونه که در واقعه قوم حضرت یونس علیه السلام علائمی آشکار شد، ولی بلا نازل نگشت.<sup>۹۰</sup>

۳. علائم الظهور سننی می‌توانند جزو عوامل ظهور هم باشند؛ این علائم علاوه بر نشانه بودن، می‌توانند از عوامل به سقوط یا صعود جامعه بینجامند و در یک زمان، خاصیت عاملی و علامتی هر دو را یکجا دارا باشند. برای مثال، با بررسی سرگذشت اقوام تاریخی همانند ثمود، لوط، عاد، نوح و... معلوم خواهد شد که ظلم و ستم هم



عامل و هم علامت نزول عذاب بوده است، اما علائم ظهور غیبی به خصوص علامت‌های حتمی هر چند نشانه ظهور هستند، عامل آن به شمار نمی‌آیند، یعنی خروج سفیانی، بمانی و کشته شدن نفس زکیه یا فرورفتن زمین و ندای آسمانی همگی از علامت‌ها و نشانه‌های ظهور هستند، ولی از عوامل ظهور به حساب نمی‌آیند. با توجه به مطالب یاد شده، می‌توان برخی از سؤالات مطرح شده در زمینه مهدویت را از نگاهی دیگر پاسخ داد که برای مثال به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. چرا هنگامی برای ظهور تعیین نشده و فقط به بیان علامت‌ها و نشانه‌ها بسنده شده است؟  
برای مثال ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:  
به آن حضرت گفتم: فدایت شوم! خروج قائم علیه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابومحمد! ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی‌کنیم، زیرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: تعیین کنندگان وقت، دروغ می‌گویند...<sup>۹۴</sup>

دلایل متعددی برای تعیین نشدن وقت، ذکر شده که هر یک جایگاه خود را دارد، ولی شاید یکی از پاسخ‌های مناسب، پاسخی باشد که بر سنت‌های تاریخی مبتنی است. در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أبی الله أن یجری الأشیاء إلا بأسباب...<sup>۹۵</sup>  
خداوند می‌ریزد از آن که جریان امور مگر از راه سبب‌هایشان بگذرد.

پس خداوند همه اشیا را با اسباب انجام می‌دهد و سنت‌های تاریخی از این اسباب و عوامل به شمار می‌رود. خداوند امور اجتماعی را بر اساس سنت‌های خود جاری می‌سازد. این سنت‌ها به صورت شرط و جزا هستند؛ اگر مقدم واقع شود، تالی هم تحقق خواهد یافت، وگرنه تالی به وجود نخواهد آمد. خداوند تحقق یافتن این مقدم را به انسان‌ها سپرده است، همان‌گونه که می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا یَغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى یَغَیِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ...<sup>۹۶</sup>  
خداوند سرنواشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه در خودشان است، تغییر دهند.


حال اگر برای ظهور قائم علیه السلام وقتی تعیین گردد، باعث می‌شود که امور به غیر سبب جاری شود و انسان‌ها اختیار و آزادی خود را از دست دهند. در حالی که چنین نیست و خداوند ظهور را بر اساس سنت‌های تاریخی جاری ساخته است و مردم نیز هم‌چنان حق انتخاب دارند و منتظران در دوره غیبت نمی‌توانند منفعل باشند و خود را به دست حوادث بسپارند، بلکه با عمل، دعا و ایجاد تغییر و تحول در مقدم، می‌توانند در تقدیم یا تأخیر تالی که همان ظهور است، مؤثر باشند.

۲- برخی لزوم زنده و غایب ماندن امام مهدی علیه السلام را در نمی‌یابند؛ خداوند می‌توانست آن حضرت را چندین سال قبل از ظهور به دنیا بیاورد تا هنگام مقرر ظهور کند. اما همان‌گونه که گذشت، خداوند برای ظهور وقتی معین نساخته است، زیرا ظهور آن حضرت بر اساس سنت‌های تاریخی واقع خواهد شد. این سنت‌ها به صورت قضایای شرطیه هستند و تحقق مقدم آنها بر عهده انسان‌ها و متأثر از رفتار و اعمال ایشان است و تقدیم و تأخیر در این مقدم همیشه احتمال می‌رود. بنابراین، امام علیه السلام از همان آغاز غیبت آماده ظهور است و اگر شرایط آن مهیا شود، آن حضرت ظهور خواهد کرد. چون احتمال داشت این شرایط در همان سال‌های اول تحقق بیابد و یا احتمال دارد چند سال آینده به وقوع



ببینند، امام باید در همه حال آماده ظهور باشد تا به اذن الهی قیام کنند. در ضمن، اگر خداوند آن حضرت را چندین سال قبل از ظهور به دنیا می‌آورد، به معنای تعیین وقت برای ظهور و مجبور شدن انسان‌ها بود.

۳. چرا ظهور با وجود پدید آمدن برخی از علائم‌الظهور، واقع نشده است، در حالی که نشانه یا همراه مدلول می‌آید، یا اندکی زودتر و فاصله زیاد میان نشانه و مدلول عقلانی نیست؟ اولاً اثبات این که کدام یک از علامت‌ها واقع شده و کدام یک واقع نشده‌اند، سخت و مشکل است؛ ثانیاً بسیاری از وقایع که در متون دینی بدانها اشاره شد، از زمره ملاحم و فتن هستند که پیامبر ﷺ و امامان معصوم: آنها را برای خبر از آینده ذکر کرده‌اند و هرگز از لفظ علامت ظهور یا امثال آن استفاده نکرده‌اند؛ فقط گاهی گفته شده که این وقایع قبل از ظهور واقع خواهند شد، هر چند بعدها به دلیل تبعیت از عرف، از آنها نیز به علائم‌الظهور تعبیر شده است؛ ثالثاً علامت با عامل بودن فرق دارد؛ اگر عامل و علت به وجود بیاید، معلول هم باید پدید آید، اما چنین ضرورتی در علائم وجود ندارد. علامت‌های عذاب در میان قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام ظاهر شد، اما عذاب نیامد؛ مردم با توبه و انابه از نزول عذاب جلوگیری کردند. درباره علائم‌الظهور سنی نیز که غیر حتمی هستند، می‌توان گفت که احتمال دارد برخی از علامت‌ها اتفاق افتاده باشند، ولی به دلیل عمل کرد انسان‌ها، ظهور به تأخیر افتاده، یا حتی احتمال دارد به دلیل رفتار انسان‌ها در ظهور تعجیل شود و برخی از علائم، امکان تحقق و وقوع پیدا نکنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد حسن طباطبایی، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، ص ۱۵۲، قم، انتشارات اسلامی و بنیته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۹۷، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
۳. سوره اعراف، آیه ۳۴.
۴. سوره بونس، آیه ۴۹.
۵. رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۵۷، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۵۳-۱۳۶۶؛ سید علی اکبر قدسی، احسن الحدیث، ج ۲، ص ۴۰۱، چاپ اول، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶.
۶. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۰۵، همان، ج ۸، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۷. محمد باقر صدرا، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه جمال‌الدین موسوی، ص ۱۱۰، چاپ سوم، تهران انتشارات نگاه، ۱۳۸۱. این اعتقاد اندکی عجیب به نظر می‌رسد، زیرا وی در همین کتاب دو کارنامه و دو اجل یکی برای فرد و یکی برای جامعه تعیین می‌کند. بنابراین، ایشان به شخصیت داشتن جامعه عقیده دارند و به نظر می‌رسد در رد نظریه اصالت اجتماعی هگل، مطلب مذکور را نوشته است.
۸. محمد تقی مصباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۵۰-۱۴۹، چاپ پنجم، شرکت چاپ و نشر بین‌المللی سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰.
۹. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۲۰.
۱۰. نک: المنجد (عربی به فارسی)، ترجمه محمد بندر ریگی، ج ۱، ص ۷۷۸-۷۷۹، چاپ دوم، انتشارات آفرین، تهران، بی‌تا.
۱۱. نک: لسان‌العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۵.
۱۲. مراد کارکرد قانون در عرصه علوم انسانی است و منظور کارکردهای واژه قانون در علوم طبیعی نیست.
۱۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.
۱۴. سوره اسراء، آیه‌های ۷۷-۷۶.
۱۵. نک: سوره یوسف، آیه ۱۰۹، سوره روم، آیه ۹، سوره فاطر، آیه ۴۴، سوره غافر، آیه ۸۲، سوره انفصاف، آیه ۱۱، سوره نمل، آیه ۶۹، سوره عنکبوت، آیه ۲۰ و ...
۱۶. سوره فاطر، آیه ۴۳.
۱۷. سوره احزاب، آیه ۶۲.
۱۸. سوره اعراف، آیه ۱۱.
۱۹. سوره رعد، آیه ۱۱.
۲۰. سوره کهف، آیه ۵۹.
۲۱. سوره جن، آیه ۱۶.
۲۲. سوره انفصاف، آیه ۴۲.
۲۳. سوره بونس، آیه ۴۷.
۲۴. سوره بونس، آیه ۹۸.
۲۵. سوره روم، آیه‌های ۲-۳.
۲۶. سوره جن، آیه ۱۶.
۲۷. سوره اسراء، آیه ۱۶.
۲۸. سوره اعراف، آیه ۹۷.
۲۹. سوره کهف، آیه ۵۹.
۳۰. سوره اسراء، آیه ۴ و ۵.
۳۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷، سوره انفصاف، آیه ۱۱، سوره یوسف، آیه ۱۰۹، سوره نحل، آیه ۳۶، سوره نمل، آیه ۶۹، سوره فاطر، آیه ۴۴، سوره غافر، آیه ۲۱.
۳۲. سوره نحل، آیه ۳۶.
۳۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸۶، نک: سوره عنکبوت، آیه ۲، سوره یوسف، آیه‌های ۱۰۱ و ۱۰۹، سوره نوبه، آیه ۱۶ و ... رجوع شود.

۳۴. سوره بقره، آیه ۲۱۴.
۳۵. سوره قلم، آیه‌های ۴۴ و ۴۵؛ سوره بقره، آیه‌های ۲۸۱ و ۱۸۳.
۳۶. سوره کهف، آیه ۵۹، نک: سوره بونس، آیه ۱۳، سوره اسراء، آیه ۱۷، سوره حج، آیه ۲۵ و ...
۳۷. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۲۳۸.
۳۸. همان، ج ۲، صص ۱۶۱ و ۱۶۲، رک: بحارالانوار، ج ۲۴۸، ۹ و ج ۲۱، ص ۲۵۷ و ...
۳۹. قال رسول الله ﷺ: «الذي نفسي بيده لتركبن سنن من كان قبلكم حذوا النعل بالعل والقذة بالقذة حتى لا تخطفن طرفيهم ولا تخطفن سنه بني اسرائيل». بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۰.
۴۰. رک: عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمي، مقدمه ابن خلدون، چاپ پنجم، دارالعلم، بيروت، ۱۹۸۴.
۴۱. نک: سوروبكين، نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، ترجمه اسدالله (امیر) نوروزی، چاپ اول، انتشارات حق شناس، تهران، ۱۳۷۷.
۴۲. کارل ریموند یوبر، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه علی اصغر مهاجر، ص ۱۶، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۹.
۴۳. همان، ص ۷.
۴۴. همان.
۴۵. سوره بونس، آیه ۲۹؛ سوره اعراف، آیه ۳۴.
۴۶. نک: مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۹۷.
۴۷. سوره رعد، آیه ۱۱.
۴۸. سوره مجادله، آیه ۲۱.
۴۹. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۵۰. سوره فاطر، آیه ۴۳.
۵۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴، ص ۹۷، چاپ سوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۴۲۳.
۵۲. سوره رعد، آیه ۳۹.
۵۳. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۴، محمد عبده، دارالعرفه، بیروت.
۵۴. نک: خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۳، ص ۲۶۴؛ ابن منظور (محمد بن مکرم)، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۲۷.
۵۵. نک: لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۱۹-۳۱۷؛ کتاب العین، ج ۸، ص ۱۲۸.
۵۶. نک: آفتاب بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیخ، ج ۱۹، ص ۲۱، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸.
۵۷. همان، ج ۲۲، ص ۱۸۹.
۵۸. همان، ج ۱۶، ص ۱۱۲.
۵۹. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۱۹؛ کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۳.
۶۰. «وَعَلَامَاتٌ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»، سوره نحل، آیه ۱۶.
۶۱. نک: کتاب العین، ج ۴، ص ۲۷.
۶۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۷.
۶۳. الذریعة الی تصانیف الشیخ، ج ۱۵، ص ۳۱۱.
۶۴. همان، ج ۴، ص ۱۸۹.
۶۵. نک: سید حسن میرجهانی طباطبایی، نواب‌الدهر فی علائم الظهور، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱، چاپ دوم، کتابخانه صدرا، تهران، ۱۳۶۹.
۶۶. محمد بن ابراهیم نعمانی، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۴۱۹، باب ۱۸، ج ۶، چاپ دوم، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶.
۶۷. همان، ص ۴۱۷.
۶۸. نواب‌الدهر فی علائم الظهور، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱.
۶۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.
۷۰. سوره مائده، آیه ۴۴.
۷۱. نک: علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰، چاپ سوم، مؤسسه



- دارالکتاب للطباعة والنشر، قم.
۷۳. غیبت نعمانی، ص ۴۲۱، باب ۱۸، ج ۱۰، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.
۷۴. همان، ص ۴۱۶، باب ۱۸، ج ۱.
۷۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
۷۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۳.
۷۷. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۶۷، مکتبه نینوی الحدیقه، تهران، بی‌تا.
۷۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.
۷۹. غیبت نعمانی، ص ۳۵۵، باب ۱۴، ج ۶ (همچنین کل احادیث این باب از ص ۳۴۹ تا ص ۳۹۶ به بحث این علانیه پرداخته است).
۸۰. همان.
۸۱. همان، ص ۲۸۹.
۸۲. غیبت نعمانی، ص ۳۵۶، باب ۱۴، ج ۸.
۸۳. محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۵۰۶، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
۸۴. غیبت نعمانی، ص ۳۵۹، باب ۱۴، ج ۱۳.
۸۵. الارشاد، ج ۲، ص ۵۰۵.
۸۶. همان.
۸۷. غیبت نعمانی، ص ۲۶۴، ص ۲۶۷، ص ۳۰۱.
۸۸. کافی، ج ۸، ص ۲۷۴ (همچنین در حدیث دیگری می‌فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّ لِيْنِي اُمَّةٌ مُلْكًا لَا يَسْتَفِيحُ النَّاسُ اَنْ تَرُدَّعَهُ...» غیبت نعمانی، ص ۱۹۵، باب ۱۱، ج ۱۲).
۸۹. محمد حسین طباطبائی، نهاية الحکمة، ص ۱۷۲، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی‌تا.
۹۰. نک: غیبت نعمانی، ص ۴۱۶، باب ۱۸، ج ۱.
۹۱. سوره اعراف، آیه ۱۰۳ و ۸۶.
۹۲. سوره اعراف، آیه ۸۴.
۹۳. غیبت نعمانی، ص ۲۰۱.
۹۴. نک: سوره یونس، آیه ۹۸؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۰.
۹۵. غیبت نعمانی، ص ۴۰۶، باب ۱۴، ج ۶.
۹۶. شیخ حر عاملی، الفصول المهمه فی اصول الایمان، ص ۴۸۶.
۹۷. سوره رعد، آیه ۱۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی